

مبارزه طبقاتی در ایران

دفتر اول

صف آرابی بورژوازی در مقابل تشدید مبارزه طبقاتی در ایران

مجموعه مقالات (۱۳۸۲-۱۳۷۶)

نشر انترناسیونالیسم

مبارزه طبقاتی در ایران دفتر اول
صف آرنی بورژوازی در مقابل تشدید مبارزه طبقاتی در ایران
(مجموعه مقالات 82-1376)

نشر انترناسیونالیسم

تشکیلات کارگران انترناسیونالیست

www.internationalistworkers.org

آدرس: P.A - Box 163 - 433 23 Partille –Sweden

❖ صف‌آرایی بورژوازی در مقابل تشدید مبارزه طبقاتی در ایران (تابستان ۱۳۷۶)

❖ کشمکش جناح‌ها و جبهه سوم در ایران (زمستان ۱۳۷۷)

❖ تشدید مبارزه طبقاتی تنها آلترناتیو برای گشودن جبهه سوم (بهار ۱۳۷۸)

❖ آیا ایران در آستانه یک تحول سیاسی قرار دارد؟ (اردیبهشت ۱۳۸۰)

❖ برنامه اصلاحاتی دولت: تشدید سرکوب و استثمار (شهریور ۱۳۸۰)

❖ درس‌های انتخابات (شهریور ۱۳۸۰)

❖ باندهای جنایتکار اسلامی را در جدال درونی‌شان تنها بگذارید

❖ تظاهرات معلمان در تهران، شکستی دیگر برای اصلاح‌طلبان

صف‌آرایی بورژوازی در مقابل تشدید مبارزه طبقاتی در ایران

(به مناسبت هفتمین دوره انتخابات ریاست‌جمهوری)

الف دیدبان

هفتمین دوره انتخابات ریاست جمهوری اسلامی در دوم خرداد ماه به گزینش محمد خاتمی به سمت رئیس‌جمهور جدید رژیم انجامید. این انتخابات، در مقایسه با نمایشات مشابه دوره‌های قبل در فضای سیاسی متفاوتی برگزار شد. خبرهای مربوط به جزئیات برنامه‌های تبلیغاتی کاندیداهای پست ریاست جمهوری از مدت‌ها پیش با آب و تاب فراوان در رده اول گزارشات مربوط به ایران قرار داشت و بخش قابل توجهی از تفاسیر سیاسی مطبوعات و دیگر رسانه‌های دستگاه ایدئولوژیک طبقه حاکم در اروپا و در صفوف اپوزیسیون حکومت اسلامی به "نقش سرنوشت‌ساز انتخابات" در حاکمیت جمهوری اسلامی در شرایط کنونی اختصاص یافته بود. خلق این فضا بوسیله ابزارهای تولید افکار عمومی در آستانه سیرک مضحک انتخاباتی یکی از وحشی‌ترین حکومت‌های سرمایه‌داری، حکایت از اهمیت این نمایش انتخاباتی در نزد کلیه جناح‌های طبقه حاکم داشت. آمریکا که از تبدیل شدن ایران به یکی از بازارهای پرسود اتحادیه اروپا خشنود نبوده است اهرم‌های متعددی را برای تشدید اعمال فشار محدود (سیاست مهار) بکار گرفت. با ظهور علائم احتمال حذف جناح میانه‌رو رفسنجانی توسط جناح راست سنتی رژیم، اتحادیه اروپا از طریق محکوم نمودن جمهوری اسلامی در پارلمان اروپایی و مراجعه به یکی از پرونده‌های معامله خود با رژیم برای ترور عناصر اپوزیسیون، دادگاه میکنونوس را تبدیل به اهرمی در "سیاست گفتگوی انتقادی" خود نمود. بر متن چنین فضایی بود که مسئله "نتایج تعیین‌کننده انتخابات" مبدل به یکی از سوژه‌های مهم سیاسی مربوط به آینده حکومت اسلامی گشت.

هم برای دول اتحادیه اروپا و هم برای احزاب راست و چپ اپوزیسیون بورژوازی روشن بود که پیروزی ناطق نوری در انتخابات می‌توانست نتیجه منطقی پیشروی جناح راست سنتی باشد که از مدت‌ها قبل آغاز شده بود. برای اینان آشکار بود که قبضه‌شدن قدرت در دست "جناح راست سنتی" در نمایش انتخابات یعنی محروم گردیدن دولت از کادرهای تکنوکرات و گرداننده سرمایه‌داری دولتی در ایران، یعنی تشتت بی‌سابقه در بالا و فلج شدن دستگاه اداری- نظامی حکومت. این همه

مفهومی جز ره‌اشدن دولت ناتوان از سرکوب در میان حلقه محاصره خیزش‌های خشم‌آگین استثمارشوندگان و کارگران و تمکین بورژوازی جهانی به تشدید مبارزه طبقاتی در ایران نداشت.

صف‌آرایی جناح‌های مختلف سرمایه در مقابل انتخابات دست ردی بود بر سینه جناحی که مدعی سازماندهی مجدد سرمایه‌داری دولتی با اتکا بر فقه سنتی و شبکه ائمه جمعه و طایفه‌های مذهبی تجار بازار بود. این صف‌آرایی زنگ خطر آمادگی جناح‌های بین‌المللی سرمایه برای معامله بر سر جمهوری اسلامی را بصدا درآورد. جهت‌گیری خامنه‌ای با "آرزوی سی میلیون رای" برای تضمین امنیت نظام و تاکید وی بر پارلمانتاریست بودن جمهوری اسلامی پرچم سفیدی بود که "جناح راست سنتی" در پیش از مضحکه انتخاباتی برافراشت. ائتلاف خاتمی-رفسنجانی تنها در سایه این عقب‌نشینی میسر گردید. بدین سان پیروزی چشمگیر خاتمی در انتخابات اگر چه بشدت ناپایدار و گذراست اما یک پیروزی برای کل جناح‌های طبقه حاکم در شرایط فعلی بود. شرایطی که مبارزه طبقه کارگر رو به رشد بود و تشدید مبارزه دو طبقه اصلی جامعه به معنی زیر ضرب رفتن همه جناح‌ها و احزاب دستگاه سیاسی جامعه بورژوازی است. این یک پیروزی برای کل بورژوازی بود، چرا که آنان قادر گشتند تا با بزرگ کردن چهره رژیم درنده‌خویی چون جمهوری اسلامی بشیوه‌ای پارلمانتاریستی در مقابل تشدید مبارزه طبقاتی بایستند و زمینه را جهت دنباله‌روی جنبش‌های اعتراضی آتی از باندهای حکومتی و تبدیل شدن این جنبش‌ها به سکویی برای قبضه کردن قدرت توسط این یا آن جناح از بورژوازی آماده‌تر کنند.

هیچیک از احزاب راست و چپ سرمایه‌داری، جز آنها که هر یک بطریقی بازنندگان معاملات پشت پرده بودند، وجد و سرور خود را از این پیروزی کتمان نکردند. اینان با توسل به تملق‌گویی‌های هذیان‌آمیز سیاسی درباره "تاکتیک سیاسی مردم" و "تشخیص صحیح مردم" این دروغ بزرگ مطبوعات مزدبگیر بورژوازی جهانی را تکرار کردند که گویا در عصر گندیدگی سرمایه‌داری، در عصر بن‌بست همه جناح‌های طبقه بورژوازی برای نجات سرمایه‌داری جهانی از بحران، امکان پیشروی طبقه کارگر در مبارزاتش از طریق شرکت در سیرک‌های انتخاباتی موجود است. پیروزی خاتمی با تکیه بر ژست پارلمانتاریستی جمهوری اسلامی نشان داد که در عصر حاضر پارلمانتاریسم و شیوه‌های پارلمانتاریستی تنها ابزار غیرمستقیم برای سرکوب مستقیم طبقه کارگر و تمام استثمارشوندگان است. این پیروزی ثبت نزدیک به دو دهه کشتار مردم به نام مردم بود. این پیروزی یک رسوایی بزرگ برای کلیه مدافعین دمکراسی پارلمانتاریستی، تجددطلبان راست و چپ اپوزیسیون حکومت اسلامی بود.

جمهوری اسلامی و جناح‌ها

ورود ایران به مدار سرمایه جهانی از طریق رفرم امپریالیستی در دورانی صورت گرفت که کلیه جناح‌های طبقه بورژوا به حکم شرایط عینی از ماهیتی ارتجاعی برخوردار بودند. دولت در ایران که حلقه ادغام جامعه در بازار جهانی بود، خود مبدل به جناح اصلی طبقه سرمایه‌دار ایران گشت. بعبارت دیگر دولت مالک اصلی وسایل تولید و منابع سرمایه شد. این خصوصیت دولت، با روی کار آمدن جمهوری اسلامی و پروسه ملی‌کردن‌های صنایع جهت بازسازی نظام ضربه خورده ناشی از قیام ۵۷ برجستگی بیشتری یافت. خمینی و روحانیت شیعه با قابلیت ضدانقلابی لازم جهت به انحراف‌کشاندن و سرکوب اعتراضات توده‌ای بمثابه آلترناتیو مطلوب امپریالیسم در مقطع فروپاشی نظام ظاهر گشت. مخالفت خمینی و شبکه مساجد روحانیت با رژیم شاه ناشی از ماهیت بغایت ارتجاعی و واپس‌گرایی اینان و ضدیت‌شان با صنعتی شدن از بالا بود. شعارهای ضد غربی

خمینی در اصل بیانگر تضاد این اقشار با تجددطلبی و مدرنیسم طبقه‌ای بود که مبدل نمودن ایران صنعتی و مدرن به بازار پرسودی برای انحصارات بین‌المللی را از طریق "دروازه تمدن بزرگ" آرزو میکرد.

روحانیت با رانده شدن بر اریکه قدرت در آغاز راهی قرار گرفت که در مقابل هر جناح دیگری در صورت تسخیر قدرت قرار داشت. یعنی بازسازی ماشین دولتی سرمایه‌داری در ایران. خمینی به مثابه رهبر جناح اصلی جمهوری اسلامی با شعارهایی چون حاکمیت خدا (تئوکراسی)، خدامالکیتی (دولتی شدن یکجانبه اقتصاد)، فقه پویا (در تمایز با فقه سنتی که مخالف جمهوری بود) و پان اسلامیسیم (صدور انقلاب اسلامی) سکان هدایت ماشین سرکوب سرمایه و بازسازی سرمایه‌داری دولتی را بدست گرفت.

لیبرالیسم معیوب‌الخلقه ایران که همواره يك پای در حوزه علمیه داشته است با تبدیل شدن به عصای دست این جناح در مقطعی معین و پرتاب شدن به صف اپوزیسیون عجز تاریخی خود را در تثبیت موقعیت خویش در درون قدرت حاکمه تکرار کرد. عجزی که ریشه در ضعف تاریخی بورژوازی بومی، نقش استبداد و دیکتاتوری در قدرت سیاسی حاکم در پیرامون، خصلت بانندی و ملوک‌الطوایفی احزاب و دسته‌های غیر مدرن دارد.

جناح راست سنتی (جامعه روحانیت مبارز، جامعه مدرسین حوزه علمیه، انجمن حجتیه، جمعیت فدائیان اسلام، اتحادیه اسلامی بازار و . . .) بواسطه نفوذ خود در میان اقشار روحانی و شبکه مساجد و طایفه‌های مذهبی بازار به تثبیت خود در حاکمیت پرداخت و تضاد قدیمی میان بخش دولتی و خصوصی طبقه حاکمه در ایران در قالب اسلامی حکومت جدید متبلور شد. این جناح با شعارهایی چون مقدس بودن مالکیت در اسلام (در مقابل خدا مالکیتی جناح خمینی) فقه سنتی و حکومت فقه‌ای (در مقابل فقه پویا و جمهوری) آغاز به تثبیت خود در ارگان‌های کلیدی حاکمیت نمود. علیرغم مخالفت صریح خمینی با اینان تحت عنوان "صاحبان اسلام مرفه و متحجر" پیشروی گام به گامشان در به دست گرفتن ارگان‌های حکومت ادامه داشته است. با پایان یافتن رسالت ننگین جناح خمینی جهت سرکوب قطعی اعتراضات و سازماندهی دستگاه اداری سیاسی- نظامی با بهره گیری از "نعمت الهی جنگ" قشر جدیدی از تکنوکرات‌ها و بوروکرات‌ها شکل گرفت. رفسنجانی (رهبر و سازمانده این قشر) که براستی نیز خدمتگزار انحصارات بین‌المللی است، برنامه "خدمتگزاران سازندگی" را بواسطه به حاشیهراندن جناح خط امام تدوین کرد. این قشر توانست با تثبیت خود در مناسبات کارتل‌ها و انحصارات سرمایه‌داری نقش موثری در گرداندن و بر پا نگهداشتن یکی از وحشی‌ترین و هارترین حکومت‌های تاریخ سرمایه‌داری ایفا نماید. از همین رو نیز به افتخار کسب عناوینی چون "میانه رو" "منطقی و مدرن" از جانب جناح‌های بین‌المللی سرمایه نائل گشت. جمهوری اسلامی اما در اصل محصول درماندگی بورژوازی جهانی در ارائه يك آلترناتیو مطلوب جهت بازسازی نظم در هم ریخته سرمایه در ایران بود. این درماندگی ریشه در خصلت جهانی بحران سرمایه‌داری و بن‌بست همه جناح‌ها و کارشناسان طبقه حاکم در حل این بحران دارد. از همین رو این رژیم هم بلحاظ مضمون ارتجاعی خویش و هم در شکل اعمال حاکمیت خود بازتاب تناقضات شرایطی است که از آن بر خاسته بود.

قانون اساسی که بدست نزدیکان خمینی و با تائید وی تدوین شد در تعریف نوع و شکل حکومت اسلامی از همان آغاز پایه جدال باندهای حکومتی را بنیان نهاد. حکومت جدید از یکسو بعنوان حکومتی جمهوری تعریف شده بود که دارای پارلمان، دوره‌های انتخاباتی صوری مقامات و قوانین يك جمهوری بود. از سوی دیگر حاکم جدید یعنی ولی فقیه را بعنوان نماینده خدا و رسول آن مافوق تمام مقامات و ارگان‌های حکومتی اعلام نمود. حاکمیت جدید جمهوری بود چرا که مشخصات و خصوصیات آنرا

داشت، شبه سلطنتی بود زیرا که ولی فقیه جانشین شاه "سایه خدا" از بالای سر مقامات حرف نهایی را میزد. بدین ترتیب شدت‌یابی جنگ قدرت در بالا در صورت عدم مهار می‌توانست - و مادام که حیات آن تداوم دارد می‌تواند- به ارائه آلترناتیو هر يك از جناح‌ها برای رفع این تناقض بنفع خود منجر شود. یا قدرت محدود ولی فقیه و تبدیل شدن این ارگان به شورای فقاقت و اعمال حکومت بشیوه‌ای پارلمانتاریستی و البته از نوع پیرامونی، و یا اعمال قدرت مطلق خدا و نماینده آن در حکومت اسلامی. لذا اوج‌گیری جنگ قدرت در میان جناح‌های اسلامی در شرایطی که طبقه کارگر بدلیل ضعیف بودن جنبش جهانی کمونیستی قادر به ارائه آلترناتیو خود و کسب حمایت بین‌المللی نیست می‌تواند زمینه مناسبی را برای بورژوازی جهانی فراهم سازد تا با توسل به ابزارهای مختلفی چون رفراندوم و "آشتی ملی" به سازماندهی مجدد ماشین دولتی پرداخته و جنبش‌های اعتراضی را در این مسیر هدایت کند. اهمیت این دوره از انتخابات ریاست‌جمهوری رژیم برای جناح‌های بین‌المللی بورژوازی را نیز می‌بایست در همین جا جستجو کرد، در واقف بودن بورژوازی و جناح‌های آن به خصوصیت و ویژگی‌های شرایط کنونی هم در پایین (خیزش‌های کارگری) و هم در بالا (تشتت در میان جناح‌ها).

پایان دوران ریاست جمهوری رفسنجانی در آستانه خیزش‌های کارگری نه فقط بن بست "برنامه‌های سازندگی" رژیم، بلکه آغاز عمق یابی تشتت جناح‌های آن و قبضه شدن قدرت بدست ناتوان‌ترین جناح این رژیم منفور بود.

جناح‌های بین‌المللی سرمایه

نیازی به مراجعه به آمار و ارقام برای توصیف ابعاد دائماً فزاینده بحران اقتصادی در ایران نیست. فشار خردکننده اقتصادی و استثمار وحشیانه طبقه کارگر همراه با سرکوب دائمی و اختناق به بالاترین حد خود رسیده است. اوضاع ایران امروز بگونه‌ای است که حتی مؤسسات بیمه‌های سرمایه‌گذاری اتحصارات بین‌المللی نیز به سرمایه‌گذاران و شرکت‌های چند ملیتی توصیه می‌کنند تا از سرمایه‌گذاری‌های میان‌مدت در کشورهای ناامن چون ایران خوداری نمایند. مؤسسه بیمه دولتی فرانسه که پرداخت بهای کالاهای صادراتی شرکت‌های چند ملیتی بزرگ را در این کشور و سرمایه‌گذاری‌ها و وام‌های پرداختی به خارج را تضمین می‌کند در اسفند ماه گذشته ایران را در رده کشورهای بی‌سرمایه‌گذاری میان مدت در آن خطرناک است بشمار آورد. بیشک رشد خیزش‌های توده‌ای و بویژه غلبان رو به اوج جنبش کارگری در سال‌های اخیر از یکسو و بی‌آینده‌گی جمهوری اسلامی در اوج تضادهای درونی‌اش از سوی دیگر در عدم اطمینان اتحصارات بین‌المللی به شرکای خود در ایران و پیشاپیش آنها نهادها و اقشار تکنوکرات حکومت اسلامی فاکتور تعیین‌کننده‌ای بوده است. همین بی‌اطمینانی به تداوم حیات حاکمیت است که موجب تحرکات اخیر حامیان و همدیفان حکومت اسلامی در سطح بین‌المللی برای تاثیر در روند تحولات از بالا در ایران شده است.

امریکا که از تبدیل شدن ایران به یکی از بازارهای عمده اتحادیه اروپا خشنود نبوده است با صدور فرمان بیل کلینتون جهت برقراری وضعیت ملی اضطراری در مورد جمهوری اسلامی به سیاست اعمال فشار سیاسی محدود خود معروف به "سیاست مهار" صراحت بیشتری بخشید. امریکا امیدوار بود و هست که با اتکا بر پیشبرد این سیاست از یکسو و کوشش جهت شکل دادن آلترناتیو مطلوب از سوی دیگر ابتکار عمل را در تغییر و تحولات آتی ایران در دست داشته باشد. حرکت متحدانه امریکا و انگلیس جهت به بازی گرفتن بخش‌هایی از اپوزیسیون ایرانی و تلاش برای نزدیکی آنان به یکدیگر و روی دست قرار گرفتن مترسک سیاسی چون "شورای ملی مقاومت" از سوی جناح‌های بین‌المللی در همین راستا قابل توضیح است. امریکا همزمان با

این اقدامات سازمانیافته مدتی پیش از داغ شدن بازار انتخابات انگشت بسوی پرونده انفجار بمب در نزدیکی طهران دراز کرد و سخن از احتمال حملات تلافی‌جویانه به ایران "در صورت اثبات" دخالت ایران راند. مسئله اختلافات امارات متحد عربی و ایران بر سر جزایر ابوموسی نیز بعنوان برگی برنده روی میز گذاشته شد. بالاخره در آستانه انتخابات و البته احتمال جدی جنگ قدرت در بالا بود که 30 فروردین جنگنده آمریکایی در دوحه پایتخت امیرنشین قطر مستقر شدند. مقامات امریکا این اقدامات خود را عملی جهت واکنش احتمالی در مقابل "بحران خلیج فارس" در دفاع از منافع ملی خود قلمداد کردند. لیکن برای هر دو طرف این نزاع دوستانه روشن بود که اضافه شدن سی فروردین جنگنده به 200 فروردین جنگنده مستقر در آن ناحیه تاثیر چشمگیری بر قدرت نظامی امریکا نداشت و مسئله عبارت بود از اجرای يك مانور سیاسی با اهدافی معین.

جمهوری اسلامی نیز با تدارك "مانور عظیم نظامی طریق القدس" به ابتکار خامنه‌ای و سخنرانی وی در این مانور پیام خود را در پاسخ به امریکا اعلام نمود. خلاصه پیام خامنه‌ای این بود که امکان جدال و جنگ قدرت و هرج و مرج منتفی است و جناح‌های اسلامی در حفظ قدرت و امنیت نظام وحدت دارند. فرمان اسفند ماه خامنه‌ای جهت انتصاب رفسنجانی بعنوان رئیس شورای تشخیص مصلحت نظام و افزایش قدرت این ارگان با انتصاب 15 عضو دیگر بیانگر صحت ادعای خامنه‌ای مبنی بر ائتلاف جناح‌های حکومت اسلامی و توافق حول سازمان دادن ماشین دولتی در دوران پیش از انتخابات بود. علاوه بر آن لاریجانی نیز رسماً در گفته‌های خود اذعان نمود که "ایران و امریکا در حفظ امنیت خلیج فارس منافع مشترکی دارند". با این وجود اما بروس لینگستن کاردار سابق سفارت امریکا در ایران متذکر شده بود که:

«ر هبری دوباره برگزیده شده امریکا در واشنگتن باید به سیاست خود در مورد ایران بعنوان بخشی از ارزیابی منافع امریکا در منطقه نگاه جدیدی ببیند. و تهران در حالیکه مبارزه انتخابات ریاست جمهوری احتمالاً از هر تغییری جلوگیری میکند، نباید امید اینکه نتایج ارزیابی بموقع در آنجا ظاهر شود، زیاد باشد.» ایران تایمز جمعه 10 اسفند ماه

اتحادیه اروپا اما نشان داد که در حفظ منافع خود قدرت عمل و آینده‌بینی دقیق‌تری دارد. این جناح توانست در تداوم "سیاست گفتگوی انتقادی" با جمهوری اسلامی ابتکار عمل را در دست گیرد و از طریق آلمان که بزرگترین شریک تجاری ایران است بر روند انتخابات نیز تاثیر بگذارد. آلمان کشوری است که در سال گذشته نزدیک به 700 میلیون دلار از ایران واردات داشته است و صادرات آن به ایران به رقمی بیش از 990 میلیون دلار رسیده است. اتحادیه اروپا و در پیشاپیش آن آلمان که در سازماندهی دستگاه‌های اطلاعاتی ایران به وسایل و تجهیزات مدرن و بانک اطلاعات نقش منحصر بفردی داشته است بخوبی دریافته بود که قبضه شدن قدرت بوسیله جناح سنتی و کناره‌گیری "خدمت‌گذاران سازندگی" یعنی از همپاشی و درهم ریختگی این مناسبات تجاری. آلمان با مراجعه به پرونده معامله خود با دولت ایران جهت ترور عناصر اپوزیسیون که میهمانان احزاب دولتی در اروپا بودند نه تنها بر نقش خود در سهیم بودن دستگاه اطلاعات آلمان در عملیات‌های تیم‌های ترور سرپوش نهاد بلکه حکم تعقیب سران حکومت اسلامی را نیز صادر کرد. تلاش جمهوری اسلامی برای عملی مشابه با قربانی کردن یکی از عناصر چپ در اپوزیسیون بورژوازی (سردبیر نشریه آدینه) با هوشیاری آلمان و شاخک‌های اطلاعاتی آن بموقع افشا گردید. جمهوری اسلامی در شرایطی قرار گرفته بود که میبایست راه خود را برمیکزید. چرا که اکنون دیگر توپ در زمین "جناح راست سنتی" بود. اهمیت سرنوشت‌ساز انتخابات ریاست جمهوری و هیاهوی تبلیغاتی مطبوعات و رسانه‌های مختلف

حول امکان انتخاب "وزیر تجدیدطلب و لیبرال" نه فقط با هدف کشاندن توده‌ها به پای صندوق‌های رای بلکه در عین حال برای سرپوش نهادن بر ماهیت واقعی کشاکش‌های دیپلماتیک بود.

با این حال فراخوانده شدن سفیران اتحادیه اروپا از ایران و واکنش‌های متفاوت رفسنجانی و خامنه‌ای به این اقدام از یکسو و روند تحولات از سوی دیگر نه تنها دست این جناح بلکه کل جناح‌های طبقه حاکم را در این بازی کثیف سیاسی رو کرد. این تحولات روشن ساختند که اهرم‌های بکار گرفته شده اتحادیه اروپا جهت عقب راندن جناح راست سنتی و حفظ توازن قوا میان جناح‌های اسلامی اگر چه منجر به ائتلاف ناپایدار گشت اما به هر حال موثر واقع شدند.

توازن قوای موقت

تاکید خامنه‌ای بر پارلمان‌تاریست بودن حکومت اسلامی و آرزوی 30 میلیون رای جهت حفظ امنیت نظام چندان هم بی‌حساب نبود. وی قادر به درک این معادله ساده ریاضی نبود که ناطق نوری نمیتواند آرزوی وی را تحقق بخشد، چرا که علیرغم اینکه نام او در اکثریت فهرست‌های انتخاباتی مجلس پنجم قرار داشت و علیرغم ممنوع نشدن تقلب توسط رفسنجانی در آن مقطع، ناطق نوری تنها 870 هزار رای از میان 2/5 میلیون رای بدست‌آورده بود و پرواضح است که حتی تهدیدها و شایعات مرسوم چون "کنترل شناسنامه و مهر آنها در مراکز کار و تحصیل"، چنین چهره منفوری نمیتواند با جلب آراء 30 میلیونی امنیت نظام را تضمین سازد. بعلاوه انتصاب رفسنجانی به ریاست "شورای تشخیص مصلحت نظام" و دستکاری ترکیب آن با فرمان ولی فقیه حکایت از آن داشت که خامنه‌ای بر "امکان پیروزی" ائتلاف خدمتگزاران سازندگی و جناح خط امام" واقف بود. شورای تشخیص مصلحت نهادی است که در آخرین سال‌های حیات خمینی ایجاد شد و بعد از مقام رهبری مهمترین مرجع تصمیم‌گیری در مسائل قانونگزاری و استراتژیکی رژیم اسلامی است. در صورت بروز اختلاف شدید میان جناح‌ها و بویژه بروز بن‌بست قانونی بدلیل کشاکش شورای نگهبان و مجلس اسلامی این ارگان میتواند از تبدیل شدن این بن‌بست به فلج رژیم مانعت بعمل آورد. افزایش اعضای این ارگان به 25 نفر که همگی عناصر کلیدی حکومت هستند نه تنها نشان از ائتلاف اضطراری و موقت جناح‌ها داشت بلکه نمایانگر این حقیقت بود که جناح‌های جمهوری اسلامی برای مقابله با کشاکش و درگیری در آینده نزدیک بعد از انتخابات آماده شده اند.

اپوزیسیون بورژوازی و انتخابات

انتخابات ریاست جمهوری وضع مضحکی را بوجود آورد. رژیم اسلامی و اپوزیسیون بورژوا، هر دو ادعای پیروزی بزرگ کردند و به وجد و شادمانی پرداختند. علیرغم اینکه نیروهای هر دو جناح - راست و چپ - اپوزیسیون به دو دسته تحریم‌کنندگان و شرکت‌کنندگان در انتخابات تقسیم شده بودند، پس از پیروزی چشمگیر خاتمی جهت‌گیری نسبتاً همگونی نشان دادند. تحریم‌کنندگان سابق اظهار پشیمانی نمودند و برای اثبات این پشیمانی در "ستایش حرکت شکوهمند مردم و پیروزی بزرگ" مبالغه کردند. اینان همچنین برای توضیح بطالت پیش‌بینی‌شان مبنی بر قطعیت گزینش ناطق نوری به سمت ریاست جمهوری، دلایل و تفاسیر خود را ارائه کردند. عده‌ای، همانند "شورای ملی مقاومت"، "تقلب گسترده ملایان" را عامل پیروزی خاتمی دانستند و عده‌ای دیگر، چون "حزب کمونیست کارگری" و جمهوری‌خواهان، "عدم امکان تقلب و تشخیص

صحیح مردم" را عامل پیروزی خاتمی قلمداد کردند. اما همه این نیروها، باستثنای آنانکه بازندگان معاملات بودند، وجد و سرور خود را از پیروزی خاتمی کتمان نکردند.

این پیروزی نمیتوانست بدون تحرك عمومی طبقه حاکم میسر گردد. کلیه نیروهای طیف اپوزیسیون نیز هر يك به حد توان خود سهم معینی در این "تحرك سیاسی" داشتند. حتی تحریم‌کنندگان نیز با تبلیغ وسیع درباره انتخابات سرنوشت ساز (البته تحریم انتخابات) شیوه‌های پارلماناریستی و انتخاباتی را در مرکز تحولات سیاسی- اجتماعی قرار دادند و بدینوسیله در سرکوب مبارزه طبقاتی کارگران در ایران سهم خود را ادا نمودند.

شورای ملی مقاومت پیش‌تاز شعار تحریم در صف اپوزیسیون بود و با اتکا بر امکانات وسیع تبلیغی گام‌های موثری در توضیح اهمیت این انتخابات برداشت. این جریان همانند دیگر نیروهای طیف راست اپوزیسیون نشان داده است که از مدعیان جدی قدرت و سازمان دادن نظم در صورت ناتوانی و فلج کامل جمهوری اسلامی است. شورای ملی مقاومت بنا بر ماهیت ارتجاعی و ضدانقلابی خود از همان بدو تولدش سرعت دریافت که برای حضور در صحنه سیاست باید خود را با نیازهای سرمایه‌داری جهانی منطبق سازد، در مناسبات میان انحصارات مالی و نظامی جهان مکان مشخصی را احراز نماید، و بالاخره با تدارک سیاسی- تشکیلاتی لازم صلاحیت و قابلیت ضدانقلابی خود را برای ایستادن در چنین مکانی اثبات کند.

علیرغم ناکامل بودن این پروسه، این جریان مدت‌هاست که بعنوان برگی برنده روی میز جناح‌های بین‌المللی سرمایه‌داری قرار گرفته است. نمایش قدرت دیپلماتیک شورا و مقامات آن در پیش از انتخابات بمثابة جزئی از اهرم فشار "سیاست گفتگوی انتقادی" و مهرة "سیاست مهار" نشانگر حرکت موفقیت‌آمیز مجاهدین در این مسیر می باشد. وجود چنین قطب قدرتی در میان اپوزیسیون بورژوایی حکومت اسلامی نشان از لاعلاجی تاریخی بورژوازی در حل بحران فزاینده اقتصادی و سیاسی و ایجاد آلترناتیو سیاسی مطلوب خود دارد.

تشتت فلج‌کننده‌ای که امروز در میان صفوف سلطنت‌طلبان به چشم می‌خورد گویای همین امر است. نابسامانی سیاسی گروه‌های این قطب ارتجاعی تا بدان حد است که اینان قادر به اتخاذ سیاست منسجمی نگشته و به پیام شهریار خود اکتفا کردند. با این وجود کیهان لندن در انتقاد از بی‌لیاقتی "روضه‌خوانان" در مملکت‌داری، ابتکار عمل را در دست دارد و مدام درحال گوشزد کردن عواقب این ناتوانی یعنی احتمال وقوع "هرج و مرج و آشوب" در ایران است.

نهضت آزادی، جبهه ملی و دیگر متحدانشان در راس اپوزیسیون بورژوایی علیرغم اعلام آمادگی و ابراز التزام چندباره خود به قانون اساسی و نظام اسلامی اینبار نیز در نقش پامنبری‌خوان توسری‌خور به میدان سیاست آمدند و دست از پا درازتر به نقطه اول بازگشتند. این طیف جهت کسب پیروزی‌های موقت نیز نیازمند نمایندگان شایسته‌تری است. نورسیدگان به آستان سوسیال دموکراسی اروپا میکوشند تا این رسالت را _ اگرچه در عصر احتضار و پوسیدگی سوسیال دموکراسی _ بعهده گیرند. اینان که متشکل از همکاران سابق رژیم اسلامی در صف چپ پروروسی هستند، رسالت رهایی لیبرالیسم وطنی از سلطه حوزه علمیه و بازار را بعهده گرفته‌اند و تلاش دارند تا به آشفته‌گی موجود در صف اپوزیسیون بورژوا پایان دهند. بیژن حکمت در مصاحبه با راه آزادی نشریه حزب دمکراتیک مردم گفت که "معیار ما اینجا فراهم آمدن زمینه بهتری برای مبارزه است. اگر ارزیابی ما این باشد که نامزدها چنان از صافی گذشته‌اند که نتیجه انتخابات هیچ تأثیری از این دیدگاه نخواهد داشت میتوان انتخابات را تحریم کرد. در انتخابات دوره هفتم با نامزدی خاتمی و حتی بدون توجه به نامزدی دگراندیشان تحریم انتخابات شعار درستی نیست." (راه آزادی شماره 51)

ایده ناصحیح بودن شعار تحریم همانند ایده ناصحیح بودن قهر و خشونت در تقابل طبقات، بروی گروه‌هایی که بطور تعصب‌آمیزی به دستگاه فکری جناح چپ پایبند هستند تاثیر چشمگیری نهاد، اما اصرار جمهوری خواهان بر حمایت ضمنی از خاتمی نشان داد که سوسیال دمکرات‌های جوان کماکان اسیر گذشته خود (حزب توده فرتوت) هستند و دیدار با خط امام موجب رجعت به گذشته گشت. جمهوری خواهان علیرغم موقعیت چشمگیر خود در جداسازی لیبرالیسم از مذهب به یکباره بر "اصول منشور خود یعنی دفاع از پارلمانتاریسم و ارکان جمهوری و مردم سالاری" در همان آغاز پشت پا زدند. شورای نگهبان نشان داد که سرسازش با جمهوری و پارلمانتاریسم ندارد و ژست پارلمانتاریستی‌اش برای "امنیت نظام" بوده است. جمهوری خواهان اما با سازش با حکومت اسلامی حتی وظیفه اولیه خود یعنی حمایت از متحدین حذف شده خود از نمایش انتخابات سرباز زدند و بدفاع از خط امام پرداختند. بدین سان طیف جدید سوسیال دمکرات ناتوانی خود را در سروسامان دادن به جناح دوراندیش اپوزیسیون بورژوایی حکومت اسلامی عیان کرد. معضل این بخش از اپوزیسیون اما به همین جا ختم نمیشود. این کم لطفی به متحدین با تملق‌گویی شتابزده بالایی‌ها توأم شد. دفتر همکاری جمهوری خواهان آزادیخواه که متشکل از حزب دمکراتیک مردم، سازمان جمهوری خواهان ملی و سازمان فدائیان خلق اکثریت است طی نامه‌ای به وزرای خارجه کشورهای عضو اتحادیه اروپا به تمجید و تملق‌گویی درباره حکم دادگاه میکنونوس پرداخت. در این نامه که به تاریخ 1997/4/25 نگاشته شده پیشنهادهای درباره چگونگی تنظیم و تدوین سیاست نوین پارلمان اروپا در قبال دولت جمهوری اسلامی ارائه شد و در پایان آمده است که:

"عالیجنابان! قصد ما منزوی کردن جمهوری اسلامی و یا تحریم اقتصادی یا قطع کامل روابط دیپلماتیک نیست. خواست ما کاهش روابط دیپلماتیک و خودداری از اعطای کمک‌های مالی و گشایش اعتبارات جدید و مشروط کردن بهبود آن به وضعیت حقوق بشر در ایران است. دفتر همکاری جمهوری خواهان آزادیخواه با این امید که خواست‌های ما مورد توجه و قبول شما باشد آماده است برای توضیح پیشنهادات و جستجوی راه‌های عملی دیگر با شما ملاقات نماید." راه آزادی شماره 51

این زبان مشمئزکننده، دمدمی مزاج بودن و نوکر صفتی بورژوازی پیرامون را آشکار میکند. اینان هنوز در نیافته‌اند که تصرف مقامات معتبر در مناسبات بین‌المللی جناح‌های سرمایه مستلزم پایبندی به اصول و قواعد ضدانقلابی در مکان معینی است. با این وصف برخلاف تصویری که اینان در نشریات و تبلیغات خود نشان میدهند، این ارگان‌ها و نهادهای بین‌المللی نیستند که موضوع کار و فعالیت این طیف هستند، برعکس دسته‌های متعدد اپوزیسیون هستند که موضوع کار جناح‌های بین‌المللی سرمایه میباشند. اینان میکوشند تا بر چگونگی سوخت‌وساز دستگاه سیاسی بورژوازی جهانی و جایگاهی که در آن دارند سرپوش نهند. اما در هر واقعه‌ای، حتی یک مضحکه انتخاباتی بی‌رمق، دست خود را رو میکنند. جناح چپ اپوزیسیون بورژوایی:

"دامنه بسیج و هیجان بی‌سابقه شما جای تردید نمی‌گذارد که شما نه برای انتخاب خاتمی به ریاست جمهوری، بلکه برای اعتراض به ولایت فقیه به پا خواستید. اهمیت حرکت شما در این نبود که کسی را میخواستید بلکه در این بود که اعتراض‌تان را به بلندترین فریادی که طنین آن در چهار گوشه جهان پیچیده است، بیان کردید. این حرکت عظیم شما انقلاب بهمن سال 57 را به یاد می‌آورد و با آن شباهت‌های زیادی دارد".

نقل قول بالا نه از پیام منتظری بمناسبت انتخابات خاتمی به سمت رئیس جمهوری رژیم اسلامی، بلکه از راه کارگر شماره 145 نشریه "سازمان کارگران انقلابی" نقل شده است. سخنان بالا نمونه‌ای است از اظهارات هذیان‌آمیز نیروهای چپ درباره انتخابات مزبور. انتخابات ریاست جمهوری در نزد راه کارگر "بلندترین فریاد اعتراض‌آمیز مردم بود که در چهار گوشه

جهان پیچید" این بدین معناست که موضع "تحریم" راه کارگر در عمل مفهومی جز خفه کردن "طنین این اعتراض بلند" و ممانعت از "حرکتی مشابه انقلاب 57" نبوده است. اینگونه در هم و برهم‌گویی‌های مضحک ربطی به ماهیت ضدانقلابی این سازمان‌ها ندارد. این تشبیهات نمایانگر فقر سیاسی جریان‌هایی است که در پیشبرد مواضع ضدانقلابی جناح چپ سرمایه‌گرفتار لگنت اندیشه شده‌اند.

استدلال تحریم‌کنندگان انتخابات در جناح چپ، همانا استدلال طیف راست بود. یعنی عدم امکان برگزاری يك "انتخابات آزاد" و در نتیجه عدم قابلیت جمهوری اسلامی در تبدیل شدن به حکومتی پارلمانتاریستی. کومه و اقلیت فدایی با تکرار این ایده بزبان‌های متفاوت اعلام کردند که در انتخابات راه تحریم را در پیش میگیرند و از مردم خواستند تا آنرا تحریم کنند، چرا که این انتخابات آزاد نیست. به بیان دیگر در صورت امکان شرکت کومه و اقلیت، اینان نیز کاندیدای مورد نظر خود را برای ریاست جمهوری معرفی میکردند و یا از کاندیدای نزدیک به خود حمایت مینمودند. جناح چپ حتی از اعلام وفاداری به مواضع صوری خود، در رد پارلمانتاریسم خودداری کرد. در مقابل، سخن از عدم امکان اعمال اراده مردم از طریق پارلمان در حکومت اسلامی راند. "حزب کمونیست کارگری" که سهم بسزایی در به ابتذال کشاندن مفاهیمی چون کمونیسم، کارگر و انترناسیونالیسم داشته است در اطلاعیه خود نوشت که:

"روشن است که گذاشتن نام انتخابات و اعمال اراده مردم به این مضحکه تفکر کردن به روی حقیقت و بی‌حرمتی به شخصیت و شعور میلیون‌ها مردمی است که در دو دهه تحت حاکمیت ارتجاع اسلامی زیسته‌اند".

حقیقت مورد نظر حزب کمونیست کارگری چیست؟ انتخابات و اعمال اراده مردم از طریق پارلمان. این جریان به همان میزان ضدپارلمانتاریسم است که جمهوری‌خواهان بدان وفادارند.

اعتراض حزب کمونیست کارگری به انتخابات همانند دیگر نیروهای راست و چپ اپوزیسیون بر موضعی ضدانقلابی استوار است. این اعتراض اعتبار خود را از غیرپارلمانتاریست بودن، غیر مدرن بودن و باندی بودن حکومت می‌گیرد. از همین روست که در اطلاعیه این جریان آمده است:

"مردم وسیعاً به خاتمی رای دادند، اما خاتمی منتخب هیچ مردمی نیست. در يك انتخابات آزاد که سهل است، حتی در انتخاباتی از نوع انتخابات ترکیه و پاکستان، امثال این موجودات صد رای نمی‌آوردند. . . این تشخیص مردم از بسیاری جهات درست است. نتیجه انتخابات نه فقط سرکوب و پسراندن مردم را برای رژیم فوراً و در میان‌مدت دشوار کرده است، بلکه توازن جدیدی میان جناح‌های رژیم اسلامی برقرار میکند شکاف عمیقی در حکومت بیار می‌آورد".

اطلاعیه در مورد انتخابات رئیس جمهور اسلامی دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران 28 مه 97
اظهارات فوق تکرار عوامفریبی‌ها و دروغ‌های طبقه حاکم از زبان جناح چپ این طبقه است. بدیده کارگران و کمونیست‌ها هیچ تفاوتی میان مرتجعین حاکم در ترکیه، پاکستان و ایران و حتی اروپا نیست. همه آنها به يك اندازه ارتجاعی و ضدانقلاب هستند. حتی آزادترین انتخابات هم بیانگر اعمال اراده مردم نیست چرا که وسایل تولیدات ذهنی و ایجاد آراء در دست طبقه مسلط است. امروز در آزادترین کشورهای صنعتی حتی براساس موازین و قوانین پارلمانتاریستی، "مشروعیت متکی بر اکثریت" این حکومت‌ها زیر سوال است. دموکراسی پارلمانی زیر آوار عظیم يك تاریخ جنایت و جنگ و نسل‌کشی سرمایه‌داری مدفون گشته است. انتخابات ریاست جمهوری اسلامی نه تنها موجب تشنت بیشتر صفوف رژیم و تنها ماندن جناح سنتی در سازماندهی ماشین دولتی نگشت بلکه به لطف تحرك بموقع جناح‌های بین‌المللی سرمایه و یاری جناح چپ يك ائتلاف

اضطراری میان جناح‌ها نیز ایجاد شد. اساساً امکان گشوده شدن پیشروی مبارزه طبقاتی از طریق انتخابات رژیم‌های سرمایه در عصر حاضر يك دروغ عوام‌فریبانه است. تنها راه برای پیشبرد اهداف مردمی و کارگری عبارت است از تشدید مبارزه طبقاتی و فراهم شدن زمینه برای تشکیل حزب بین‌المللی طبقه کارگر. حزبی که برای نجات بشریت از سقوط به بربریت و فلاکت باید مبارزه جهانی علیه طبقه حاکم را رهبری کند.

حزب کمونیست کارگری نیز همانند نزدیکان اپوزیسیونی خویش سخن از فراهم شدن زمینه مبارزه از طریق این انتخابات میراند. این راست است - حقیقتی است که همه نیروهای طیف اپوزیسیون بنا بر ماهیت طبقاتی خود تکرار میکنند - اما طبقه کارگر و مردم باید بدانند که مبارزه مورد نظر این احزاب نه مبارزه کارگران و مردم بلکه رقابت سیاسی این نیروها جهت کسب قدرت و سازماندهی ماشین دولتی است. مبارزه مورد نظر حزب کمونیست کارگری مبارزه‌ای است علیه طبقه کارگر. برای پیشبرد چنین مبارزه‌ای وجود احزاب شایسته ضروری است، احزابی که شاه‌رگ‌های حیاتی آنان از بنگاه‌های تجارتي و بانک‌های سرمایه‌داری میگذرد و قادرند در بمباران تبلیغاتی "مردم" و جلب آراء، حریفان خود را مغلوب سازند. این احزاب همچنین به بهره‌گیری از تکنیک‌های جاری روابط عمومی برای ارتقاء شهرت "چهره‌های انتخاباتی" و کسب مقبولیت در سیستم سیاسی موجود و نهادهای بین‌المللی آن نیاز دارند. حزب کمونیست کارگری که نسخه چپ سازمان مجاهدین در کمپ ضد انقلاب است نمونه بارز چنین احزابی است.

بنجل‌فروشان بازار بی‌رونق جناح چپ به همان اندازه نیروهای طیف راست در پیشبرد اهداف ضدانقلابی خود درمانده اند. علت واقعی این درماندگی ریشه در تعمیق بحران سرمایه‌داری و تشدید مبارزه طبقاتی در سطح جهان دارد. واقعیتی که ناتوانی تمامی جناح‌های سرمایه را در مواجهه با آن برملا میکند.

چه کسانی پیروز شدند؟

در سال‌های پایانی قرن بیستم و در دورانی که نقش پارلمان بمثابه عرصه‌ای جهت تحمیل رفرم‌های سیاسی- اجتماعی به جناح‌های مختلف بورژوازی به موزه تاریخ سپرده شده، در دوران ارتجاعی بودن همه جناح‌های سرمایه و تبدیل شدن پارلمان به ابزار غیرمستقیم سرکوب طبقه کارگر، در چنین دورانی، حکومت سیاهی چون جمهوری اسلامی قادر گشت تا به یاری جناح‌های بین‌المللی طبقه خود يك پیروزی انتخاباتی را در حل اختلافات باندی‌اش سازمان دهد و مردم بستوه آمده را به پای صندوق‌های رای بکشاند. مردم و همه آنانی که به بلندگوها و مطبوعات اپوزیسیون حکومت اسلامی اعتماد کردند و به امید يك تحول اساسی و جهت تحمیل شکست به يك جناح در پشت جناح دیگر ایستادند بزودی درمی‌یابند که اپوزیسیون، حتی چپ ترین جناح آن همچنان در حال خاک پاشیدن بر چشم کارگرانی است که در زیر حکومت سرنیزه بطور مکرر به مبارزه قهرآمیز علیه جمهوری اسلامی دست زده‌اند.

انتخابات جمهوری اسلامی ثبت نزدیک به دو دهه کشتار و سرکوب مردم به نام مردم بود. انتخابات جمهوری اسلامی يك رسوایی بزرگ دیگر برای مدافعین دمکراسی پارلمانی "اعمال اراده مردم" بود. انتخابات ریاست جمهوری رژیم اسلامی نشان داد که چگونه طبقه حاکم قادر است با ژست پارلمانتاریستی و وحشی‌ترین حکومت سرمایه به جنگ قدرت درونی خود فائق آید. این انتخابات ماهیت ضدانقلابی اپوزیسیون حکومت درنده خوی اسلامی را برملا کرد و عمق گندیدگی پارلمانتاریسم در عصر کنونی را بنمایش گذاشت. این انتخابات نشان داد که در مبارزه انتخاباتی - مادام که وسائل تولیدات ذهنی و تنظیم افکار

عمومی در دست طبقه مسلط است- طرف‌های برنده و بازنده در صف دشمنان طبقه کارگر هستند. کارگران و مردم به چشم خود دیدند و تجربه کردند که شیوه رژیم اسلامی در سازمان دادن این انتخابات تفاوت چندانی با گذشته نداشت. چهار تن از مهره‌های کلیدی ماشین سرکوب در صحنه این نمایش ظاهر شدند. رژیم اسلامی حتی به نمایندگان و مجیزگویان دست چندم خود نیز مجال ابراز وجود در این نمایش را نداد. بالاینحال این سیرک مضحک انتخاباتی به پیروزی چشمگیر رژیم اسلامی و ائتلاف درونی آن انجامید. کارگران دیدند که چگونه جناح‌هایی از سپاه پاسداران و بسیج در سازماندهی این انتخابات عمل کردند و فروشگاه‌ها و مراکز تولید و حتی نانوائی‌ها را تبدیل به ستاد انتخاباتی رژیم اسلامی نمودند، چگونه شایعه تحول اساسی در صورت گزینش خاتمی را دامن زدند و از تبلیغات رادیوها و مطبوعات بین‌المللی در این مسیر برخوردار گشتند. آینده نزدیک نشان خواهد داد که هیچ تحولی که بیانگر بهبود اوضاع زندگی کارگران باشد در کار نیست مگر عقب راندن مبارزه طبقاتی و تضعیف مبارزه طبقه کارگر از طریق در مرکز قرار گرفتن کشاکش جناح‌های مختلف بورژوازی.

کارگران!

همه آنانی که از پیروزی انتخاباتی خاتمی به وجد آمدند، همه آنانی که شرکت شما در انتخابات را ستودند، در اصل از انحلال صفوف مبارزات متشکل شما و تبدیل شدن طبقه ما به شهروندان دارای حقوق دروغین مساوی با سرمایه‌داران خشنود شدند. جشن پیروزی انتخاباتی عبارت بود از شادمانی همه جناح‌های بورژوازی بدلیل اعلام ایست به مبارزه تحول‌ساز طبقه ما به شیوه‌ای پارلمانتاریستی. سخنگویان و مبلغین آراء عمومی در شرایطی که تولیدکنندگان هیچ قدرتی در این میدان ندارند، مدافعین حاکمیت طبقه‌ای هستند که وسایل و ابزار تولیدات ذهنی و ایدئولوژیک را در دست دارد. مارکس پاسخ مدافعین آراء و افکار عمومی در جامعه سرمایه‌داری را در 150 سال قبل چنین داد:

"افکار طبقه حاکم در هر دوران افکار حاکم هستند یعنی طبقه‌ای که نیروی حاکم مادی جامعه است، در عین حال که نیروی حاکمه معنوی آن نیز هست. طبقه‌ای که وسایل تولید مادی را در اختیار دارد، در نتیجه وسایل تولید ذهنی را تحت کنترل خواهد داشت، بنحوی که افکار آنهایی که فاقد وسایل تولید ذهنی هستند در کل تابع آن است. افکار حاکم چیزی بیش از بیان اندیشه‌وار مناسبات مادی مسلط یعنی مناسبات مادی مسلط ادارک شده بصورت ایده‌ها نیست، و لذا چیزی بیش از بیان فکری مناسباتی که یک طبقه را طبقه مسلط میکند و بنابر این توجیه‌کننده تسلط آن طبقه است نمیباشد. افرادی که طبقه حاکم را تشکیل میدهند دارای شعور نیز هستند و لذا فکر میکنند. بنابر این مادام که آنها بعنوان یک طبقه حکومت میکنند و حدود و دایره یک دوران تاریخی را تعیین مینمایند، بدیهی است که این کار را در همه ابعاد آن بعمل می‌آورند، لذا بعنوان متفکران، بعنوان تولیدکنندگان افکار نیز حکومت میکنند و تولید و توزیع اندیشه‌های عصر خویش را تنظیم مینمایند: بدین سان افکار آنان افکار حاکم آن دوران است." مارکس ایدئولوژی آلمانی

در دورانی که سیستم سرمایه‌داری هنوز به مرحله گنبدگی نرسیده بود و انتخابات عرصه رقابت جناح‌های نسبتاً مترقی بورژوا بود، احزاب کارگری تلاش می‌نمودند تا از طریق دخالت در انتخابات و تحمیل رفرم به سرمایه‌داری زندگی طبقه خود را بهبود بخشند. این دوران اما با ورود سرمایه‌داری به مرحله گنبدگی خود به پایان رسید. از همین رو بود که کمونیست‌ها در بعد از جنگ جهانی اول اعلام کردند که طبقه کارگر دیگر نمیتواند حول مبارزات انتخاباتی متمرکز شود و هر گونه دخالتگری در سیرک‌های پارلمانتاریستی تنها با هدف افشای کلیه جناح‌های بورژوازی و یا انهدام پارلمان از درون صورت می‌گیرد. در دومین کنگره بین‌الملل کمونیستی همه کمونیست‌ها یکصدا بانگ برآوردند که عصر فعلی عصر جنگ‌ها و انقلابات

است و طبقه کارگر تنها میتواند از طریق انقلاب کمونیستی و برقراری حکومت شوراهای خود در سطح جهانی يك زندگى انسانی را سازمان دهد.

با اینحال اما جناح چپ بین‌الملل کمونیستی مخالفت خود را با هر گونه تاکتیکی که پارلمان یا انتخابات را در مرکز تحولات مبارزه طبقاتی قرار دهد اعلام کرد و عصر حاضر را دوران تهاجم همه جانبه به کلیه نهادهای سرمایه‌داری نامید. فعالیت‌هایی که احزاب مختلف بورژوا تحت نام کمونیست در قبال انتخابات بورژوایی پیش می‌برند گواه صحت مواضع کمونیست‌های انترناسیونالیست مبنی بر تبدیل شدن تاکتیک پارلمانتاریستی به مانعی در مقابل پیشروی طبقه کارگر است.

کارگران! بحران سرمایه‌داری بمثابة يك پدیده جهانی در حال تعمیق و گسترش است. هیچ يك از جناح‌های حکومتی و احزاب راست و چپ سرمایه‌داری قادر به ارائه آلترناتیوی جز تعرض به حقوق شما برای حل بحران نیستند. تداوم وضع کنونی سرانجام به يك بربریت آشکار و هولناکی میانجامد که بورژوازی برای حل بحران بدان نیاز دارد. تنها راه حل بحران، تشدید مبارزه طبقاتی و گسترش آن و فراهم شدن زمینه جهت تشکیل حزب بین‌المللی طبقه کارگر است. حزبی که انقلاب کمونیستی را سازمان میدهد و پشتوانه اتحاد بین‌المللی کارگرانی خواهد بود که با پیشبرد مبارزه طبقاتی قادر به تسخیر قدرت سیاسی از طریق شوراهای مسلح خود می‌گردند. یا انقلاب کمونیستی و تلاش برای برپایی جامعه شایسته زندگى انسانی و یا سقوط بشریت به بربریتی هولناک، هیچ راه دیگری وجود ندارد.



کشمکش جناح‌ها و جبهه سوم در ایران

سیمای سیاسی ایران امروز در آئینه رسانه‌های رسمی چگونه تصویر می‌گردد؟ آیا آنگونه که مطبوعات قانونی و غیرقانونی قطب‌های مختلف اپوزیسیون رژیم ادعا می‌کنند جامعه آبستن یک انقلاب قریب‌الوقوع است؟ ماهیت واقعی جنگی که امروز تمام پیکره فرسوده رژیم سرمایه‌داری اسلامی را فراگرفته است چیست؟ طرفین درگیر کیستند و چه اهدافی را دنبال می‌کنند؟ و بالاخره سمت و سوی جنبش کارگری و چشم‌انداز آن چیست؟

ایران صحنه تحولات سیاسی پرشتابی گشته است. بر حجم اخبار تجمعات اعتراضی از یکسو و سرکوب و ترورهای غیررسمی از سوی دیگر دم به دم افزوده می‌گردد. موضوعاتی نظیر «جامعه مدنی»، دوستی با دنیای مدرن غرب، آزادی زنان و جوانان در زندگی اجتماعی و خصوصی‌شان و... تبدیل به داغ‌ترین مسائل روز گشته است.

تیراژ انواع مجلات و روزنامه‌هایی که به ابتکار وزراء و مسئولین رده اول رژیم اسلامی نشر می‌یابند سیر صعودی دارد. به همین سان، ابعاد کشاکش دسته‌های هوادار جناح‌های حاکمیت نیز در حال افزایش است. جدال جناح‌ها حتی نهادهایی چون وزارت اطلاعات و سپاه پاسداران را نیز دربرگرفته است. این مفهومی جز اختلال در کارکرد هیولای سرکوب حکومت اسلامی توسط یک جناح به منظور تصرف این نهادها ندارد. آرایش سیاسی سابق اپوزیسیون جمهوری اسلامی نیز دستخوش تغییرات چشمگیری شده و تفاوت در خط و مشی احزاب قانونی و غیرقانونی کمرنگ تر گشته است.

دو جبهه در بالا

دو جبهه سیاسی در هیئت احزاب و جریان‌های متنوع حول دو پلاتفرم مختلف در جدال قدرت در درون طبقه حاکم هستند. پلاتفرم «مشروعیت الهی» ولایت فقیه و پلاتفرم جامعه مدنی و اصلاحات سیاسی.

نیروهای متعلق به جبهه مدنی و دموکراسی، برخلاف جبهه ولایت فقیه، محدود به نهادهای حکومتی نمی‌شوند. چرخش جناح خط امام سابق به هنگام عروج مجدد بر اریکه قدرت، بخش وسیعی از نیروها و احزاب اپوزیسیون را از نظر سیاسی خلع سلاح کرده است. طرفداران خدامالکیتی (اقتصاد دولتی) و پان‌اسلامیسم (صدور انقلاب اسلامی) ضرورت‌های دنیای پس از شکست سرمایه‌داری دولتی (بلوک شرق) را دریافته‌اند. شکست برنامه‌های توسعه اقتصادی رفسنجانی و بن‌بست کامل سیاسی و اقتصادی جمهوری اسلامی راه را برای یک پروستروویکای اسلامی مطلوب سرمایه‌داری جهانی در ایران گشود. سیاست «گفتگوی تمدن‌ها» جانشین پان‌اسلامیسم و توسعه سیاسی جانشین اعمال کنترل دولتی بر اقتصاد گشت. جلوداران جبهه دوم خرداد، نیروهای خط امام سابق، که در مقطع جنگ، قدرت را در دست داشتند، توانستند با استفاده از یک فرصت انتخاباتی و با حمایت قدرت‌های جهانی سرمایه، سخنگوی جدید خود را به سکوی ریاست‌جمهوری بنشانند. خاتمی وزیر ارشاد سابق رژیم، نهادی که در پیوند تنگاتنگی با وزارت اطلاعات وظیفه سانسور و شعلهور نگه‌داشتن آتش جنگ را به عهده داشت، با وقوف بر بن‌بست سیاسی و اقتصادی کامل رژیم، پرچم اصلاحات سیاسی و بازسازی نظام را به دست گرفته است. این جناح هم اکنون حمایت قاطع و چشمگیر طبقه نوپدید سرمایه‌دار ایران و قدرت‌های جهانی غرب را با خود دارد. آن دسته از بسیجیان و پاسدارانی که امروز صاحبان یا مدیران کارخانجات و صنایع شده‌اند و بدنه اصلی بورژوازی بوروکرات را تشکیل می‌دهند، گروه‌هایی از سرمایه‌داران صنعتی که از کاهش سهم صنعت در تولید ناخالص ملی ناراضی هستند و این امر را خطری برای

نظام تلقی می‌کنند و بالاخره تمامی نیروها و احزابی که مدافع کنارنهادن شیوه اعمال حاکمیت ولایت فقیه هستند، در جبهه دوم خرداد نقش برجسته‌ای ایفاء می‌کنند. همه اینان به درستی نیز دریافته‌اند که اعمال حاکمیت رژیم اسلامی به شیوه کنونی دیگر ممکن نیست و تداوم وضع فعلی به سقوط حاکمیت منجر خواهد شد. هدف این است تا کارنامه بیست سال جنایت، سرکوب و استعمار وحشیانه را با تجددخواهی آذین کنند.

جبهه دوم خرداد اما گستره وسیعتری از رئیس‌جمهور و نهادهای حکومتی هوادار او را دربرمی‌گیرد. ملی‌گرایان مذهبی مدافع تبیین لیبرالی از اسلام، چپ‌های پروروسی سابق که مشغول کسب مقبولیت در نزد احزاب امپریالیستی سوسیال‌دمکرات هستند و با شکست مدل سرمایه‌داری دولتی که خط امام را در چرخش به سوی مدنیت و دفاع از ارزش‌های دنیای مدرن غرب رهنمون ساخت، تنها نگذاشته‌اند و دست آخر آن دسته از نیروهای اپوزیسیون که علیرغم پافشاری خود بر لزوم حرکت قهرآمیز برای دستیابی به دموکراسی و جامعه مدنی مخالف هرج و مرج و آشوب در ایران هستند، هر یک مکانی را در طیف وسیع جبهه دوم خرداد اشغال کرده‌اند.

بدین‌سان می‌توان بر سه مشخصه مشترک این طیف از نیروها تاکید نمود:

اول- کلیه نیروهای جبهه دوم خرداد، انتخابات ریاست‌جمهوری در ایران را یک پیروزی بزرگ برای مردم خواندند و به جشن و پایکوبی این پیروزی نشستند.

دوم- مخالفت کلیه نیروها با کوبش جنبش پرولتری و توده‌ای بر قلب نظام و هرج و مرج در نظم سرمایه‌داری، و دفاع از پلاتفرم جامعه مدنی و دموکراسی (صرفنظر از اختلافات تاکتیکی‌شان در انتخاب راه قهرآمیز یا مسالمت‌آمیز برای دستیابی به این هدف).

سوم- تصویری است که این نیروها از سیمای سیاسی ایران امروز ترسیم می‌نمایند. پیام همه آنان واحد و یگانه است. در نزد اینان دوم خرداد چاشنی انقلاب را به حرکت درآورده است. پیشروی یک جناح در مقابل جناح دیگر را پیروزی و پیشروی کارگران و مردم در مقابل آخوندها قلمداد می‌کنند تا بدینسان کارگران و مردم را به سیاهی لشکر این جناح تبدیل نمایند. آنگاه از مردم و کارگران می‌خواهند تا به خیابان‌ها بریزند، به «دانشجویان مبارز» و نیروهای مدافع «آزادی» بپیوندند. اینان نیک می‌دانند که تقویت جنبش سیاسی تحت رهبری جناح‌های حکومتی در غایت خود، به تحولات دولتی ره خواهد سپرد. نکته اساسی این است که شکاف در بالا و تشدید جدال‌های حکومتی با رشد و اعتلای انقلابی جنبش کارگری و توده‌ای همزمان نبوده است. بالعکس این شکاف حاصل یک ائتلاف جدید میان جناح‌ها (کارگزاران سازندگی و روحانیون مبارز و . . .) و بالاخره تحمیل یک عقب‌نشینی به جنبش کارگری از طریق انتخابات ریاست‌جمهوری بوده است. علل و چگونگی ائتلاف مزبور تنها و تنها در بستر تشدید بحران اقتصادی و اوضاع بین‌المللی (نقش دول اتحادیه اروپا و آمریکا پس از فروپاشی بلوک شرق) قابل بررسی است. تجمعات اعتراضی گروه‌های مخالف یکدیگر در اطراف اماکن دولتی و مراسم‌های مذهبی، تظاهرات‌های دانشجویی به رهبری دفتر تحکیم وحدت (جریانی که ابتکار عمل اشغال سفارت آمریکا را در مقطع تسلط این جناح در حاکمیت در دست داشت)، حملات گروه‌های سرکوب و ترور به دفاتر مطبوعات قانونی و ترور عناصر لیبرال و چپ‌گرا، موج عریضه‌نویسی‌ها و حمایت‌های رسمی و غیررسمی صنف هنرمند و روشنفکر از خاتمی و همه و همه تجلی سیاسی جدال جناح‌ها در سطح جامعه می‌باشد.

جنبش کارگری، جبهه سوم

سیمای واقعی رخدادهای سیاسی ایران اما محدود به جنگ درونی فراکسیون‌های بورژوازی و نهادهای دولتی با یکدیگر نیست. چنین تصویری دروغی است که به وسیله رسانه‌های جمعی ایران و جهان، به وسیله دول و احزاب راست و چپ سرمایه عرضه می‌شود. جنبش کارگری اگر چه با پیروزی انتخاباتی خاتمی دچار افت موقت گشت اما پس از دوره‌ای یک ساله مجدداً رو به اوج نهاد. بطوری که امروز به صورت جبهه سوم است که خطوط آن در حال گسترش است. جنبش اصلاح‌طلبانه دوم خرداد بر این امر به خوبی آگاه است که پیشروی و پیروزی‌شان منوط به مهار جبهه سوم و بهره‌جویی از آن به مثابه اهرمی در جدال با رقبای است. اما بحران سرمایه‌داری و ورشکستگی اقتصادی ایران چشم‌انداز استفاده از چنین نیرویی را تیره می‌سازد.

اعتصابات کارگری در کارخانجات و صنایع مختلف رو به گسترش است و این به معنی پیشروی خطوط جبهه اصلی نبرد است. جبهه‌ای که پایگاه‌های آن در اطراف مساجد، دانشگاه‌ها و مراکز مطبوعات بورژوا قرار ندارد. خطوط این جبهه عبارت است از کارخانجات و صنایع، شهرک‌های صنعتی و محله‌های فقیرنشین. خطر اصلی این است که موج مبارزات و اعتصابات کارگری در غیاب سازمان و تشکل پرولتری در دامچاله تاکتیک‌های ضدانقلابی جبهه دوم خرداد فرو رود. پلاتنرم کارگری جبهه مدنیّت و دمکراسی آن سپری است که می‌تواند در اوضاع امروز پیشروی جبهه سوم را مسدود نماید.

ایجاد تشکل‌های صنفی، سوق دادن جنبش‌های اعتراضی به مجرای حرکت‌های قانونی برای دستیابی به خواست‌هایی محدود، ایجاد توهم امکان رفرم واقعی و بهبودی اساسی در شرایط زیست و کار کارگران در جامعه مدنی مورد نظر جناح‌های سرمایه و همه و همه طی همین حرکت‌های یک ساله اخیر کارایی و تاثیر مخرب خود را بر مبارزات کارگری نشان داده‌اند.

مبارزات کارگری در صنایع و محلات بر اثر بمباران تبلیغاتی بی‌وقفه رسانه‌های سیستم سیاسی سرمایه‌داری و فعالیت ارگان‌های رنگارنگ آن قادر به جهتگیری کامل علیه دو جناح حکومتی و جدال‌های آنان نگشته است.

خانه کارگر و محافل چپ پروروسی همکار آن بی‌وقفه کوشیده‌اند تا از طریق شعارهایی نظیر تشکل مستقل کارگری (انجمن‌های صنفی و نهایتاً اتحادیه) اجرای کامل قانون کار، مبارزه علیه خصوصی‌سازی‌ها، طرح طبقه‌بندی مشاغل و همسویی با خواسته‌های صنفی کارگران (مانند پرداخت حقوق عقب‌افتاده...)، اعتصابات و تجمعات کارگران را به بیراهه کشانند.

دیگر احزاب و نیروهای اپوزیسیون حتی بخش غیرقانونی آن نیز به حکم اهداف برنامه‌ای خود همچون خطوط دفاعی جبهه دوم خرداد در حال خاکپاشی بر چشم کارگران و توده‌ها هستند.

شواهد و قرائن موجود حکایت از آن دارند که سیر وقایع و رخدادهای جهت‌کنونی‌اش -صرفنظر از اشکال قهرآمیز یا مسالمت‌آمیزی که به خود بگیرد- به سود تغییر و تحولات دولتی از بالا در جریان است. طبقه کارگر به مثابه تنها نیروی انقلاب‌کننده عصر حاضر در غیاب سازمان جهانی خود آماج تبلیغات مسموم و حملات زهر آگین قطب‌های مختلف سیستم سیاسی سرمایه‌داری است.

درس‌گیری کارگران از شکست دوم خرداد، خودسازماندهی تشکل‌های کارخانه و محله برای اعتصاب سراسری و تدارک برای در هم‌شکستن دستگاه دولتی در شرایط کنونی اگر چه امری است دشوار و فاقد فاکتورهای تعیین‌کننده در سطح ملی و جهانی، اما هیچ راهی جز پیکار در این راستا وجود ندارد.

کارگران!

بگذارید تا ماشین سرکوب و جنایت جمهوری اسلامی در جنگ قدرت گردانندگان آن تضعیف گردد. این جنگ، جنگ ما نیست. آنها را در این جنگ تنها بگذارید. اجازه ندهید تا سرکوبگران از طبقه ما به عنوان سیاهی لشکر در جنگ قدرت بهره جویی کنند. طعم تلخ شعار «همه با هم» و مرگ بر «دیکتاتور» زنده باد «دمکراسی» را یکبار در بهمن ماه ۵۷ تجربه کرده ایم. کلیه جناح‌ها، گروه‌ها و احزاب رنگارنگی که امروز در نقش گردان‌های قانونی و غیرقانونی این جنگ بی‌شکوه ظاهر گشته‌اند اقدام‌های پراکنده یک کالبد هستند که در مقابل مبارزه طبقه ما به صورت تن واحد عمل خواهند کرد.

بگذارید تا صنف روشنفکر و هنرمند جامعه استبداد زده ما برای آزادی نشر و فروش کتاب از خاتمی‌ها و داریوش فروهرها اسطوره‌های رهایی بسازند. مکانی که صنف هنرمند و روشنفکر در صحنه سیاسی امروز احراز نموده تکرار جدایی و بیگانگی تاریخی این صنف از جنبش کارگری ایران است.

امروز نیز سرنوشت نهایی اوضاع پرتلاطم فعلی به میزان پیشروی یا عقب‌گرد مبارزه طبقه ما گره خورده است. برای آزادی واقعی، جنگ جناح‌های حکومت اسلامی را به جنگ طبقاتی علیه نظام سرمایه‌داری تبدیل کنیم. یا برچیدن بساط نظم بردگی مزدی و یا سقوط کل جامعه بشری به ورطه توحش و قهقرا. هیچ راه دیگری وجود ندارد.

دی ماه ۱۳۷۷



تشدید مبارزه طبقاتی تنها آلترناتیو برای گشودن جبهه سوم

طی یکسال گذشته بورژوازی و در راس آن مدافعین جامعه مدنی یکی از بزرگترین حملات خود را بر علیه کارگران عملی ساختند. این حمله خود را به شکل سیاست کاهش هر چه بیشتر دستمزدها از یکسو و موج بیکارسازیهای گسترده از سوی دیگر نشان داده است. بطوریکه دهها کارخانه حتی از پرداخت به موقع دستمزدها خودداری کردند و بیش از همین تعداد یا تعطیل شده و یا در شرف تعطیلی قرار گرفتند.

حمله به سطح معیشت کارگران

بحران اقتصادی، بورژوازی را در سراسر جهان مجبور میسازد تا حملات خود به کارگران را شدت بخشد. هر روز شاهد بسته شدن این یا آن کارخانه و یا کاستن از تعداد شاغلین هستیم. بازتاب عملی این وقایع پرتاب شدن بخش عظیمی از انسانها به اردوی بیکاران است. بنابر اظهارات نهادهای رسمی سرمایه داری جهانی، از جمله سازمان جهانی کار که رتق و فتق امور قانونی استثمار و چگونگی کنترل مبارزات کارگری را برعهده دارد، میزان بیکاری از 800 میلیون نفر در سال 1994 به 1 میلیارد نفر در سال 1998 رسیده است.

پاسخ سرمایه داران به بحران در همه جا یکی بوده است. بزرگترین کشورهای صنعتی مدت هاست که سیاست، کاهش هزینه های اجتماعی، بیکارسازیهای گسترده و انجماد دستمزدها را اتخاذ کرده اند.

بحران درکشورهایی چون ایران، با اقتصاد ضعیف و نقدا ورشکسته و توان رقابتی محدود در بازار جهانی، شدیدتر و فلج کننده تر عمل میکند. طبیعتا سرمایه داران و در راس آن دولت، به مثابه بخشی از بورژوازی جهانی، همان سیاستهایی را بر می گزینند، که سرمایه داری بین المللی برای بقا سیستم پوسیده حاکم بکار می بندد. بر این مبنا چندان تعیین کننده نیست که کدامیک از باندهای سرمایه داری و با چه شکلی از حکومت پارلمانی قدرت را قبضه میکنند و کدام سیاست اقتصادی را اتخاذ مینمایند

پاسخ همه آنها به بحران یکی است: قربانی کردن کارگران از طریق انتقال بار بحران بردوش آنان.

امروز تازه آغاز حملات مدافعین جامعه مدنی به سطح معیشت کارگران است. هر چه بحران وخیم تر شود که میشود، بر شدت حملات آنها نیز افزوده خواهد گشت. همانطور که برنامه اقتصادی دولت نشان داده است، آنها تقلا میکنند تا بار عواقب بحران را با هزار حيله و نیرنگ از طریق صرفه جویی در هزینه های عمومی، کاهش شدید دستمزدهای واقعی و بیکار سازی گسترده تر، بردوش کارگران منتقل نمایند.

میزان افزایش دستمزدها برای سال 78 مانند همیشه به معنی کاهش دستمزدهای واقعی بود. بنابر محاسبه بانک مرکزی در سال 76 حداقل هزینه يك خانواده 5 نفری 143 هزار تومان در ماه بود. در سال 75 تشکلهای وابسته به دولت، خانه کارگر و شوراهای اسلامی، خواست حداقل دستمزد برابر با 62 هزار تومان را پیش کشیده بودند. این درحالی است که در سال 78 با احتساب افزایش متوسط قیمت مایحتاج عمومی تا سطح 40 درصد میزان حداقل دستمزد تنها چیزی در حدود 36 هزار تومان در نظر گرفته شده است.

بروال هرساله از قبل روشن بود که بالا رفتن قیمت‌ها نه تنها میزان ناچیز افزایش دستمزدها به میزان 19 درصد را خواهد بلعید بلکه حتی در مقایسه با گذشته، آن را کاهش نیز خواهد داد. این سناریویی است که آنرا هرساله تکرار میکنند و طبقه کارگر نیز نسبت به سال قبل فقیرتر می‌گردد.

علاوه بر کاهش دائمی دستمزدهای واقعی، بیکاری نیز سایه شوم خود را هر روز بیش از روز قبل بر زندگی کارگران می‌گستراند. طی سال گذشته چندین کارخانه ورشکسته شدند، دهها کارخانه در معرض ورشکستگی قرار گرفتند و برخی نیز تحت عنوان اصلاحات ساختاری، موقتا از فعالیت باز ایستاده‌اند. بدین ترتیب هم اکنون هزاران کارگر یا بیکار شده‌اند و یا در معرض بیکاری قرار دارند. ترجمه این وضعیت در زندگی اجتماعی، سقوط هرچه بیشتر خانواده‌های کارگری، انسانهای لگدمال شده و سرکوب شده به فقر و بی‌حقوقی است. شدت وخامت اوضاع تا درجه‌ای بوده است که مبارزات کارگری بطور کلی به مبارزه برای دریافت حقوق‌های عقب افتاده و تلاش برای ممانعت از بیکارسازیها، معطوف گردید. بطوری که مبارزه برای افزایش دستمزدها، که میتوانست زمینه مناسب تری را برای سراسری شدن مبارزه فراهم آورد با دشواریهای بزرگی روبرو گشت. مبارزه‌ای که در شرایط فعلی آگاهی و همبستگی طبقاتی بیشتری را طلب میکند.

مبارزات کارگری

طبیعتا در مقابل تعرضات وحشیانه سرمایه داری به سطح زندگی کارگران، آنها بازیگر منفعل و بی تفاوت صحنه نخواهند بود. بموازات آنکه حملات سرمایه گسترش میابد، گرایش به مقابله و مبارزه برانگیخته میشود و طبقه ناگزیر می‌گردد تا وارد مبارزات وسیع تری شود. اما میزان پیشروی و دستاوردهای طبقه در این مبارزه به میزان همبستگی طبقاتی و سازماندهی آگاهانه و چشم انداز انقلابی که طبقه در پیشروی خود ترسیم میکند گره خورده است.

طی سال گذشته از مجموع 100 حرکت کارگری، 70 مورد حول مبارزه بر علیه بیکارسازیها و پرداخت دستمزدهای عقب افتاده با میانگین 6 تا 7 ماه و 13 مورد حول مبارزه برای افزایش دستمزدها متمرکز بوده است. این مبارزات که اخبار کلی آن در رسانه‌های همگانی داخل و بموازات آن در مطبوعات اپوزیسیون نیز انعکاس یافت در اشکال متفاوتی (اعتصاب، راهپیمایی و تظاهرات، گردهم آیی و خلاصه درگیری مستقیم با پلیس) جریان یافت که متداول ترین آن اعتصاب بود. اما آنچه بیش از هر چیز در این میان برجسته بوده است، این حقیقت است که با توجه به اینکه تعداد حرکات کارگری زیاد بود، با توجه به اینکه، برخلاف گذشته، کارگران به اخبار مبارزات کارگری در مناطق دیگر دسترسی داشتند، بورژوازی موفق گشته است کلیه این مبارزات را در سطح مشکلات يك کارخانه محدود سازد و از گسترش و سراسری شدن آن، یعنی شکلی از مبارزه که موفقیت‌ها و پیروزیهای کارگری سخت به آن گره خورده است، ممانعت نماید. این ناکامی طبقه را نمیتوان صرفا با وجود اختناق و جو سرکوب توضیح داد، گرچه این مسائل میتوانند پروسه شکل گیری يك حرکت سراسری را کند کنند. اما بسیاری از اعتراضات کارگری اخیر بجای آنکه از طریق همبستگی و هماهنگی با سایر کارگران محدودیت‌ها و ایزوله گی خود را بشکنند، با دخالت مدافعین جامعه مدنی، شوراها، اسلامی، نمایندگانی از خانه کارگر و حمایت مدافعین «تاکتیکی» آنها در چپ، از میان کارگران و کارخانه‌ها به درون خانه‌های کارگر رژیم، کشیده شد و تلاش گردید تا درباره سرنوشت و چگونگی ادامه آنها، در این مراکز تصمیم گیری شود.

اوج دخالت گری این ارگانها خود را در اول ماه مه نشان داد. جایی که خانه کارگر توانست با فراخوان برای برگزاری اول ماه مه در مهمترین شهرهای ایران از جمله تهران، تبریز، اصفهان، قزوین، همدان و... کارگران را به خیابان بکشاند و از

اعتراضات کارگری بعنوان سکویی برای جنگ قدرت درونی خویش سود جوید. قعطنامه سراسری که در آن حمایت و اجرای قانون کار و حمله به اتاق بازرگانی به عنوان عامل اوضاع وخیم اقتصادی فعلی، مهمترین بندهای آن را تشکیل میدادند، گواه این حقیقت است.

پس از بیست سال تجربه تشکلهای حکومتی، پس از بیست سال بیحقوقی اقتصادی و سیاسی اوضاع فعلی جنبش کارگری نشان میدهد که طبقه ما برای پیشروی با موانع بزرگ و جدی روبروست. این البته به مفهوم عدم وقوع حرکات اعتراضی نیست بلکه خطر اصلی این است که، حرکات کارگری با تمام دامنه و وسعتش در دامهایی که بورژوازی می گستراند گرفتار آید و در نهایت به سکوی این یا آن جناح بورژوایی در قدرت یا در اپوزیسیون برای قبضه قدرت تبدیل شود. مسائلی چند چنین خطری را تقویت میکنند.

موانع موجود

کشاندن کارگران در پشت جبهه بندیهای بورژوایی، بورژوازی سعی میکند تا صرفنظر از استفاده از ابزارهای مستقیم سرکوب از جنگ درونی اش نیز برای سوار شدن بر موج اعتراضات کارگری و کنترل آن سود جوید. تبلیغات وسیع حول رسوایی های مالی. ترتیب دادن محاکمه های جنجالی برای جاری کردن عدالت، قطب بندی کردن جامعه در چهارچوب جنگ جناح های بورژوازی (اعم از درون حکومت و یا در اپوزیسیون) از طریق کشاندن درگیریهای جناحی به خیابانها. برجسته شدن این مسائل عملاً از شدت حساسیت کارگران نسبت به مبارزات هم طبقه ای هایشان در سایر مناطق و کارخانه ها میکاهد و میدان عمل بیشتری را در اختیار ارگانهای این جناحها در جنبش کارگری، قرار میدهد.

عدم وجود چشم انداز انقلابی

چشم اندازهایی که طی دهه های گذشته به عنوان کمونیسم در ایران ابراز وجود کرده اند، صرفنظر از اینکه به کدام قدرت امپریالیستی (روسی، چینی، آلبانی، کوبایی و . . .) نزدیک بوده اند، جملگی برپایه برنامه خود، (برنامه دمکراتیک، حداقل، انتقالی، مطالبات فوری و . . .) در مقابل يك برنامه انقلابی که نقداً مبارزه برای نفی کار مزدی را پرچم خود کرده است، قرار دارند. با گسترش مبارزه طبقاتی اینها هرچه بیشتر به جبهه دمکراسی و اصلاحات نزدیک میشوند و بدین ترتیب ماهیت واقعی خود را برملا میسازند. ایندسته از احزاب، بویژه آندسته که از امکانات رادیویی نیز برای تبلیغ و انتقال مواضع اصلاح طلبانه در میان کارگران پیشرو برخوردارند، زمینه های شکل گیری جوانه های يك حرکت آگاهانه، مستقل و انقلابی را تیره میکنند. بر این مسئله باید تبلیغات ضد کمونیستی وسیعی که پس از فروپاشی شرق براه افتاد تا جنایات استالینیزم، مائویسم و جنبش های رهایی بخش ملی را بجای کمونیسم قالب کند افزود. تبلیغاتی که تلاش دارد تا از طریق حمله مستقیم به آگاهی و تجارب تاریخی کارگران بر ضرورت و امکان سازمان دادن يك جامعه انسانی، سرمایه داری و اصلاحات را تنها آلترناتیو جلوه دهد.

فقدان حزب طبقاتی

بر چنین بستری، فقدان حزب طبقاتی که از سیاست طبقاتی مستقل با چشم انداز کمونیستی حمایت میکند نه تنها قدرت مانور بیشتری را به بورژوازی و احزاب آن میدهد بلکه ادامه کاری و سمت گیری محافظ و گرایشات کارگری برخلاف جریان را، به سوی يك چشم انداز کمونیستی کند ساخته و بدین ترتیب طبقه کارگر را از مهمترین ابزار سیاسی اش در نبرد طبقاتی یعنی حزب محروم میکند. مجموعه چنین موانعی قدرت مانور طبقه کارگر و ابراز وجود مستقل آن را با دشواریهای بزرگی همراه میسازد. اما این همه بدین مفهوم نیست که نبرد طبقه ما خاتمه یافته و یا کاملاً مغلوب گشته است. یا اینکه کارگران کاملاً متقاعد

شده باشند که مدافعین جامعه مدنی و دمکراسی (چه در درون حکومت چه در بیرون) میتوانند گره ای از مشکلاتشان بکشایند. برعکس این توهم و دنباله روی بیش از هر چیز ناشی از آن است که آلترناتیو دیگری فعلا وجود ندارد.

چه باید کرد

در شرایط متعارف بدلیل بحران سرمایه داری هیچ حزب و دسته حکومتی و غیر حکومتی، قادر به ایجاد اصلاحاتی که به بهبود اساسی زندگی مردم بیانجامد نیستند. اینها تلاش میکنند تا با منحرف کردن مبارزه این توهم را در میان کارگران و توده های زحمتکش قوت بخشند که گویا بحران کنونی نه ناشی از سیستم پوسیده سرمایه داری بلکه ناشی از اتخاذ سیاست های غلط حاکمان در اداره امور جامعه و تقسیم ناعادلانه ثروت میان اقشار و نهادهای مختلف اجتماعی است، که با جابجایی قدرت، و اتخاذ سیاست های «اصولی و عادلانه» مشکلات حل خواهد شد. اما به محض بقدرت رسیدن جملگی این احزاب و فراکسیونها بسرعت در مقابل جنبش کارگری می ایستند و تحت عنوان بازسازی میهن به سرکوب آن همت میگذارند.

بحران اقتصادی که گریبان سرمایه را می فشارد و آنرا مجبور میسازد تا با شدت بیشتری به سطح معیشت کارگران حمله کند، در عمل به عنوان پاد زهری در مقابل وعده های سرخرمن فراکسیونهای مختلف بورژوایی عمل میکند. این تناقض فاکتوری است که طبقه ما را وامیدارد تا پس از هر عقب نشینی مجددا مبارزه را از سرگیرد و سرانجام با عبور از موانع و سردرگمی ها بدون کم و کاست روابط تولیدی سرمایه داری را به عنوان مناسباتی که این اوضاع را بازتولید میکند مورد سوال قرار دهد و برای نفی آن بکوشد. در این چهارچوب و برای حصول به این هدف نقش حزب طبقاتی به عنوان بخشی از طبقه، بعنوان حزبی که با دخالت متشکل و آگاهانه خود در مبارزات جاری، دائما بر منافع درازمدت و اساسی پرولتاریا تاکید دارد و هر پیشروی را تنها با چشم انداز لغو کار مزدی درک میکند، اهمیت میابد. این بخش از پرولتاریا دارای يك وظیفه تاریخی است و در کسب استقلال طبقاتی نقش مهمی بازی میکند. بدون استقلال طبقاتی، سرنوشت مبارزه طبقاتی همانند سرنوشت کسی است که بدون آشنایی با فن شنا خود را به دریا میزند. و استقلال طبقاتی تنها از طریق مواضع روشن سیاسی و تبدیل شعار لغو کار مزدی به پرچم پرولتاریا بدست می آید. به همین جهت درک موقعیت کنونی و داشتن يك برداشت روشن طبقاتی از اهمیت بسزایی برخوردار است.

بسیاری از کارگران وخیم تر شدن اوضاع در دوره پس از انتخابات دوم خرداد را تجربه کرده اند. آنان بدرستی تاکید میکنند که تفسیر و توضیح وضعیت فعلی کافی نیست، سوال این است که برای تغییر ریل مبارزه کارگران، برای رها شدن از اوضاع فعلی که بر جنبش ما تحمیل شده است، چه باید کرد. پاسخ به این سوال را بدین ترتیب میتوان محور بندی کرد:

1_ تجربه دو سال اخیر نشان داده است که، چگونه خانه کارگر و طرفداران بهبودی اوضاع بدست مدافعین جامعه مدنی و رئیس جمهوری، میدان را بدست گرفته اند. چگونه توهم امکان «اصلاحات اساسی» در میان بخش وسیعی از کارگران ریشه دوانیده است. دست به دست شدن روزنامه های منتشره توسط جبهه دوم خرداد در دست بخشی از کارگران بیانگر همین حقیقت است. طی این مدت نهادهای طرفدار حکومت کوشیده اند تا به هر شکل ممکن، مبارزه در چهارچوب قانون و دفاع از قانون کار را به خواسته های عمومی کارگری تبدیل کنند. احزاب و محافل رادیکالتر ایجاد تشکلهای صنفی را به میان میکشند و آنرا راه برون رفت از مصائب فعلی قلمداد میکنند.

ما کارگران باید این حقیقت را آویزه گوشمان کنیم که منظور کلیه این جماعت از اصلاحات، حقوق مدنی و غیره حرکت در چهارچوب و در راستای منافع سرمایه داران است و نه کارگران. در این میان جز بی حقوقی بیشتر چیزی نصیب کارگران

نمی شود. برای پیشروی مبارزه باید از مدافعان جامعه مدنی، مبلغین اصلاحات و دموکراسی فاصله گرفت و بر تشدید مبارزه و اتحاد طبقاتی پای فشرده.

2_ نفی هرگونه دخالت سازمانهای کارگری سرمایه داری از جمله شوراهای اسلامی، خانه کارگر و نفی هرگونه سازمانیابی سندیکایی یا اتحادیه ای. چنین اشکالی از سازمانیابی طی دهه های گذشته چه در دوران حکومت شاهنشاهی و چه در دوران سیاه اسلامی تجربه شده است. و از آنجائیکه در چهارچوب سرمایه داری اصلاحاتی که به بهبود اساسی زندگی کارگران منجر شود امکان پذیر نیست این سازمانها به مجرد شکلگیری در دستگاه دولتی استحاله یافته به موانعی بر سر راه مبارزات کارگری تبدیل میشوند. همانگونه که تشدید وخامت اوضاع زندگی کارگران در ایران و جهان طی بیست سال گذشته نشان داده است، طبقه کارگر راهی جز مبارزه برای نفی سیستم سرمایه داری ندارد. حتی حفظ پیروزیهای موقتی تنها به توازن قوای میان کار و سرمایه بستگی دارد و سرمایه به مجرد بدست آوردن فرصت تمام امتیازات تحمیل شده را باز پس می ستاند.

3_ نفی هرگونه استفاده تاکتیکی از نهادهای بورژوازی، بی اعتنایی به فراخوان نهادها و ارگانهای حکومتی یا اپوزیسیونی برای ابراز نارضایتی. کارگران باید مخالفت های خود را در هر شکل ممکن از طریق بسط مبارزات خود از سطح يك کارخانه به يك منطقه و کل کشور، از طریق انتخاب نمایندگان، تشکیل هیئت ها، کمیته ها، شوراها و نهادهای ضروری دیگر مبارزه در گردهمایی ها و تجمعات کارگری تصمیم گیری کنند. ارگانهایی که بوسیله این تجمعات انتخاب شده اند در مقابل کارگران پاسخگو هستند. طبقه کارگر تنها از این طریق است که میتواند برای اعتصاب عمومی، تظاهرات و راهپیمایی فراخوان دهد و با در کنترل داشتن مبارزات خود بعنوان يك طبقه عمل نماید.

براین مبنا ما کمونیستها بعنوان بخشی از طبقه میبایست از تشکیل گردهمایی های عمومی کارگری و بحث و تصمیم گیری در آنها حمایت کنیم و در این تجمعات به افشای سازمانها احزاب و تشکلهای ضدکارگری دست بزنیم.

در گردهمایی عمومی کارخانه هاست که امکان دخالت همه ما در تصمیمات فراهم میشود. افراد مورد نظرمان را میتوانیم انتخاب کنیم و مادامی که از منافع ما دفاع میکنند مورد پشتیبانی قرار دهیم و هرگاه ضروری دیدیم آنها را عزل نماییم. این گردهمایی ها همچنین میتوانند دخالت گری و تقسیم وگرددش مسئولیت ها را تسهیل کنند. همین گردهماییها است که پایه های تدارک و شکلگیری شوراها و کمیته های کارگری را در هنگام برآمد انقلابی تشکیل میدهد.

ما میبایست با برجسته نمودن خواسته های مشترک و اساسی طبقه، تلاش کنیم تا نیروی منزوی طبقه را که هر يك به تنهایی در نقطه ای دست به اعتراض یا اعتصاب میزند در يك حرکت سراسری متحد گردانیم و از این طریق بر کلیت سیستم سرمایه داری یورش بریم. همانگونه که مارکس نوشت «بطور حتم هرگاه کارگران مبارزات جزئی روزمره با سرمایه را با ترس ببازند، از خودشان برای شروع يك جنبش بزرگتر سلب صلاحیت می کنند. . . در همانحال، طبقه کارگر نبایستی در نتیجه نهائی این مبارزات روزانه مبالغه کند. . . آنها نبایستی منحصرأ مجنوب این جنگهای چریکی شوند. . . آنها بایستی بفهمند سیستم فعلی با تمامی بیچارگیهایی که به آنان تحمیل می کند، شرایط مادی و اشکال اجتماعی ضروری برای رهایی آنان را هم ایجاد می کند. بجای اندرز محافظهکارانه "مزد عادلانه برای کار عادلانه"، میبایست بر پرچمشان شعار انقلابی "الغاء سیستم مزدی" را بنویسند.»

در هر تظاهرات و اعتصابی این شعار را باید بر بیرق هایمان حك کنیم. هیچ راه دیگری جز تشدید مبارزه طبقاتی برای گشودن جبهه سوم، جبهه نفی سیستم کار مزدی و سازمان دادن جامعه ای انسانی وجود ندارد.

آیا ایران در آستانه يك تحول سیاسی قرار دارد؟

بیش از يك ماه به انتخابات ریاست جمهوری رژیم اسلامی نمانده است. درگیری جناح‌های حکومت اسلامی همچنان در حال اوجگیری است. طی روزهای گذشته تعدادی از فعالان «نهضت آزادی» به حکم دادگاه‌های انقلاب اسلامی دستگیر شدند. این اقدام، ادامه سلسله دستگیری‌ها و تهاجماتی است که از مدتی پیش توسط جناح ولایت فقیه رژیم اسلامی سازمان داده شد و در پی آن، يك موج وسیع تبلیغاتی علیه این دستگیری‌ها سراسر اروپا و امریکا را فرا گرفت. امری که در طی بیست سال سرکوب و کشتارهای گروهی توسط رژیم اسلامی، هرگز اتفاق نیافتاده بود. فضای سیاسی ایران یادآور اوضاع در سال 1376 است. زمانی که دنیا خبر از يك تحول اساسی و سرنوشت ساز در ایران داد. امروز بار دیگر باور به يك تحول اساسی از طریق انتخابات، افکار عمومی جامعه را درنور دیده است. رادیوهایی که درحال پخش برنامه‌های فارسی زبان از اروپا و امریکا هستند، ابتکار سمت دهی به افکار عمومی را در دست دارند. هر بگو مگو و دستگیری يك آخوند یا پاسدار جدیدا «ملی‌گرای» سرمایه‌دار، سیلی از گزارشات و بیانیه‌های اعتراضی نهادهای حقوق بشر کشورهای غربی و واکنش سران دول آنها را بدنبال دارد. يك سؤال اساسی اذهان بسیاری را بخود مشغول کرده است: آیا براستی نیز ایران در آستانه يك تحول سیاسی قرار دارد؟ آیا تجربه شکست اقدام قبلی در واکنش بعدی مردم نقش خواهد داشت؟ آیا دنباله‌روی وسیع مردم از رسانه‌های قدرتمند جهانی در نمایش انتخاباتی سال 1376 به بن‌بست دومین نمایش انتخاباتی نخواهد انجامید؟

تصویری از اوضاع

توضیح سیر وقایع جاری در ایران، منوط به شناخت روندهایی است که زمینه ساز شکل گیری اوضاع کنونی جمهوری اسلامی بوده‌اند. این روندها را میتوان در چند نکته خلاصه کرد :

۱- بحران لاعلاج اقتصادی در ایران که سرشتی پایدار دارد. بحرانی که برنامه‌های اقتصادی- سیاسی رژیم سلطنتی شاه را به بن بست کشاند. شعار مدنیت شاه، یعنی «دروازه تمدن بزرگ» را با نا کامی روبرو ساخت. این بحران، زمینه‌ساز حرکت پرخروش و برابری طلبانه توده‌های زحمتکش در سال 1357 بود. واکنش امپریالیسم به حرکت انقلابی و گزینش موفقیت آمیز آلترناتیو اسلامی، این بحران را تشدید ساخت.

شالوده اقتصاد ایران به مانند بسیاری از کشورهای پیرامونی، زمانی شکل گرفت که سرمایه‌داری بمثابه يك نظام جهانی وارد بحران‌های ساختاری و مزمن در عصر زوال این سیستم گشته بود. از همین رو دخالت دولت در سازماندهی اقتصاد جامعه، يك الزام اساسی حیات آن در ایران بوده است. نقش دولت در اقتصاد ایران بدلیل خصلت ضد سرمایه‌داری قیام 57 و فرار صاحبان صنایع از سویی و نفوذ ایدئولوژی سرمایه‌داری دولتی از سوی دیگر تقویت گشت. ملی شدن‌های صنایع ایران اما درست زمانی رخ میداد که این مدل، در مقابله با بحران در حال شکست قطعی بود. خصلت ساختاری این بحران مانع تثبیت حاکمیت سیاسی در ایران گشته است.

پذیرش آلترناتیو اسلامی جهت به انحراف کشاندن مبارزه طبقاتی در شرایط جنگ سرد در سال 57، در عین حال يك عقب نشینی برای امپریالیسم بود. بحران سیاسی حکومت مذهبی با حذف شدن ملی گرایان از حاکمیت در سال 1360 ژرفای بیشتری یافت. از همین رو باید جدال جناح‌ها در ایران را تبلور بحران سرمایه و ناتوانی سیاسی طبقه حاکم در مقابله با عوارض این بحران دانست. پدیده‌ای که محدود به ایران نبوده و وجه مشترک اغلب دول کشورهای پیرامونی میباشد. اکنون بحران سیاسی

رژیم ایران در آستانه بن‌بست قرار گرفته است. این بدین معناست که حاکمیت رژیم اسلامی، در شکل و شیوه کنونی‌اش به بن‌بست رسیده است. لذا تحولات دولتی از بالا امری محتمل است.

چشم انداز

۲- دو فاکتور اصلی سمت و سوی این روند و چشم انداز آن را تعیین میکند. اول، گرایش عمومی سرمایه‌داری و راهکارهای طبقه‌حاکم در مهار تناقضات درونی نظام و بحران قطب‌های سیاسی آن. دوم سطح مبارزه، آگاهی و آمادگی سازمانی طبقه کارگر. دهه اخیر دوران عقب نشینی عمومی مبارزه طبقاتی، تهاجم اقتصادی و ایدئولوژیک جناح راست طبقه مسلط بوده است. از لحاظ اقتصادی بحران سی ساله اخیر سرمایه، با تبدیل شدن بلوک شرق به بازارهای جدید، انقلاب انفورماتیک و توانایی سرمایه در تلفیق این پدیده با تحولات صنعتی و تجاری، و بالاخره با مجموعه تحولاتی که تحت عنوان گلوبالیزاسیون پیش می‌رود وارد دور جدیدی از تغییر ساختاری گشته است. این تغییرات ساختاری بصورت قطب‌بندی جدید دول سرمایه در شکل اتحادها و پیمان‌های سیاسی نظامی و تقسیم مجدد و تدریجی بازارها تجلی می‌آید. پروسه‌ای که دورانی از جنگ‌های منطقه‌ای و ملی را بیماری‌آورد.

با سپری شدن دنیای دوقطبی جنگ سرد و عروج لیبرالیسم جدید، کلیه کشورهای پیرامونی باید بتوانند در مدار درونی گلوبالیزاسیون قرار گیرند. این امر منوط به بکارگیری تکنولوژی مدرن، ایجاد بازار کار تثبیت شده و تغییر شکل حاکمیت، متناسب با شرایط جدید است. از همین رو حکومت‌های نیمه نظامی شرایط جنگ سرد در حال مبدل شدن به رژیم‌های متعارف سرمایه‌داری هستند. این انطباق با اوضاع جدید شرط پایه‌ای به بازی گرفته شدن کشور پیرامونی در اقتصاد و بازار جهانی است. رخدادهای 5 ساله اخیر در ایران، عروج جنبش اصلاح طلبی، حمله به سطح زندگی کارگران برای نوسازی صنایع و تسریع خصوصی سازی، کوششی بوده است به منظور گشودن راه سرمایه‌گذاری‌های خارجی و جلب اعتماد آنان و برای وارد شدن در این مدار. این تحول با دخالت‌گری و حمایت وسیع دول غربی کماکان در جریان است. پیروزی خاتمی در انتخابات سال 1376 نقطه عطفی در این روند بود.

صف‌بندی سیاسی

با پیروزی انتخاباتی خاتمی، سیر فزاینده مبارزه طبقه کارگر علیه جمهوری اسلامی مسدود گشت. جنبش توده‌ای به دنبال‌روی از جناح‌ها کشانده شدند. کلیه احزاب راست و چپ سیستم سیاسی سرمایه‌داری در این تحول سهیم و ذینفع بوده‌اند. طبقه کارگر در فقدان سازمان سیاسی خود قادر به ایفای نقش مستقلی در این روند نگشته است. هیچ اپوزیسیون انقلابی و کمونیستی در تحولات کنونی وجود ندارد. نیروهای اپوزیسیون کنونی در دو جبهه سیاسی صف‌آرایی کرده‌اند. دریکسو مدافعان جنبش اصلاح و رفرم ایستاده‌اند. این صف باندهای درونی سپاه پاسداران و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی تا سوسیال دموکراسی نوپای خارج کشور و چپ پروروسی سابق را دربر گرفته است. در سوی دیگر «سرنگونی طلبان» که سازمان مجاهدین خلق و جناح‌هایی از سلطنت طلبان تا متحدین آتی آنان در جناح چپ نیروهای اصلی آن هستند. سرنگونی در نزد جناح چپ این طیف نه سرنگونی طبقه حاکم به معنای کمونیستی کلمه، بلکه بکارگیری قهر برای واداشتن هیئت حاکمه به کناره‌گیری از قدرت است. هیچ‌یک از این نیروها، نه در سطح تئوری و برنامه و نه در مشی سیاسی خود خواستار برچیده شدن نظم بردگی مزدی از طریق یک انقلاب کارگری نیستند.

مبدل شدن شخصیت‌هایی چون مصدق به سنبل جنبش سیاسی جاری در ایران، عروج پرشتاب گرایش‌های سیاسی بی رمق و فرسوده‌ای چون نهضت آزادی و یا جریان‌های مشکوک و درون حکومتی مانند جبهه دمکراتیک برهبری طبرزدی، جلوه‌هایی از تسلط کامل لیبرالیسم جدید بر جنبش سیاسی ایران است. مصدق که شخصیت ایده‌آل جناح‌های ناراضی بورژوازی در دوره حاکمیت شاه بود سنبل جنبش بورژوایی امروز گشته است. اما مصدق شعار جنبش اصلاح طلبی در ایران امروز، جلوه ناسیونالیسم سنتی بورژوازی ایران نیست. ناسیونالیسمی که شعار «استقلال ملی» از طریق مانور در میان جناح‌های امپریالیستی یک مشخصه آن بود. مصدق جنبش اصلاح طلبی امروز، تصویر وهم‌آمیزی است از لیبرالیسم جدید. تصویری قاب شده در غبار توهمات توده‌ای در خلاء شخصیت‌های تاریخی جنبش حاضر. جنبشی که نه بر «ملی شدن‌ها و خودکفایی اقتصادی» تکیه دارد و نه بر «استقلال».

جنبش اصلاح طلبی امروز اگر چه سنبل‌ها و شعارهای خود را از گذشته به عاریه میگیرد این اما به معنای عروج مجدد ناسیونالیسم سنتی ایران نیست. این جنبش، تجلی یک تحول در چارچوب نظم نوین جهانی است. در راه پیشروی ملی‌گرایی اسلامی کنونی اما یک مانع اساسی قرار دارد. این مانع جناح‌بندی مبتنی بر قانون اساسی حکومت است. جمهوری اسلامی، یک حکومت شبه سلطنتی است، چرا که نماینده خدا، به مانند شاه سایه خدا، در تخت ولایت نشسته و حرف آخر را میزند. جمهوری است، چرا که دارای پارلمان و رئیس‌جمهور و دستگاه سیاسی است با مشخصات یک جمهوری. این تناقض ساختاری تنها میتواند از طریق تغییر قانون اساسی برفع یک جناح حل میشود.

چه باید کرد

در چنین شرایطی، آلترناتیو «رفراندوم یا انتخابات» یک دوراهی امپریالیستی جهت مقابله به خطرات جنبش توده‌ای است. جنبشی که احتمال اوجیابی آن در شرایط آتی وجود دارد. تجربه شکست اقدام انتخاباتی سابق، کارگران و مردم را متقاعد میسازد که در جنگ جناح‌ها و هیاهوی دول غربی حول آن، به بازی گرفته شدند. متقاعد میسازد که خاتمی و طبرزدی تفاوت چندانی با بازرگان و بنی صدر در دعوای خانوادگی بالایی‌ها در دوره سابق ندارند. تنها عاملی که موجب روی گرداندن کارگران و مردم به این صحنه نمایش میگردد، نبود یک آلترناتیو بواقع انقلابی است. با این وصف امکان تبدیل شدن این نمایشات به عصیان به ستوه آمدگان علیه هر دو جناح و تن دادن به جناح‌های بورژوایی خارج از نظام اسلامی در شرایط آتی وجود دارد. آلترناتیو رفراندوم راهی است برای فیصله دادن به این بن بست و پیشگیری از خطر رشد جنبش از پایین. چنین چیزی به سادگی رخ نخواهد داد. چنین رخدادی، نیازمند تحولات سیاسی در بالا است. یک تحول ساختاری در شکل و شیوه حاکمیت بورژوازی در ایران برای آغاز دور نوینی از انباشت سرمایه در شرایطی متفاوت. احتمال چنین رخدادی در آینده نزدیک ضعیف است. اما در صورت وقوع نیز از چارچوب تحولات دولتی فراتر نخواهد رفت. تحولاتی که اگر صورت نگیرد، بحران جناح‌ها کماکان تداوم خواهد یافت. اینکه جناح‌های داخل ایران و متحدین بین‌المللی آن تا چه میزان موفق به بسیج توده‌ها در این مسیر گردند، اینکه این تحولات در اتاق‌های دربسته سران حکومتی با رای‌زنی غیررسمی با سران دول آمریکا و اروپا صورت گیرد یا بصورت سوار شدن آلترناتیوها بر موج اعتراضات مردمی در شورش‌های موضعی، فرق چندانی نمیکند. یک نکته از اهمیت اساسی برخوردار است. روند رخدادهای چهار ساله اخیر به سوی یک تحول انقلابی نبوده و نیست. در چنین شرایطی وظیفه نیروها و عناصر انقلابی آمادگی برای حرکت سریع بسوی ایجاد یک اپوزیسیون کمونیستی در فرصت

مناسب است. حرکت برای ایجاد نطفه‌های تشکل کمونیستی آتی بر اساس يك چشم انداز انترناسیونالیستی از روند مبارزه طبقات و وظیفه اصلی عناصر انقلابی و محافل کارگری و کمونیستی در شرایط کنونی است.

برنامه اصلاحاتی دولت: تشدید سرکوب و استثمار

برخلاف برنامه انتخاباتی دور اول ریاست جمهوری که با شعار "اصلاحات سیاسی" تزئین شده بود، این بار جبهه دوم خرداد و عده "اصلاحات اقتصادی" را نیز بر آن افزود. اینک با پیروزی مجدد خاتمی قرار است برنامه اصلاحات اقتصادی دولت با جدیت دنبال شود.

بسیاری از نظریه پردازان جبهه دوم خرداد از جمله شکنجه گر سابق و یکی از موسسان سازمان امنیت و اطلاعات رژیم، جباریان، خاطر نشان ساخته است که دیگر فرصتی برای عدم موفقیت وجود ندارد. و تا دیر نشده است باید مردم را در حیات اقتصادی و سیاسی جامعه شرکت داد.

نام آشنا و حقیقی "شرکت دادن مردم در حیات اقتصادی سیاسی" جامعه که گاه و بیگاه بر سر زبان سران جمهوری اسلامی و بسیاری از اقتصاددانان جیره خوار دانشگاهی جاری میشود، تقویت بخش خصوصی و ایجاد "اصلاحات اقتصادی" برای تحقق سیاست خصوصی سازی در سطح وسیع است. درحقیقت هدف اصلی "اصلاحات سیاسی و اقتصادی" مدافعان دیروز ملی کردن صنایع، فراهم کردن زمینه‌های مساعد برای جلب بخش سرمایه‌داران داخلی و خارجی برای سرمایه گذاری است. دولت امیدوار است تا از این طریق بتواند بر بحران عمیق اقتصادی فائق آید.

رئوس این اصلاحات و چگونگی تحقق آن در برنامه پنج ساله خاتمی نیز آمده است. برپایه این برنامه قرار است تا در سیستم پولی و بانکی کشور تغییراتی صورت گیرد، موانع قانونی سرمایه گذاریهای خارجی رفع شود، سوبسیدهای دولتی قطع شوند، برنامه صرفه جویی‌های اقتصادی بتدریج اعمال شود، سرانجام شرایط برای واگذاری صنایع به بخش خصوصی داخلی و خارجی فراهم گردد. در این چهارچوب بود که مجلس قانون جدیدی را برای تشویق و حمایت سرمایه گذاری خارجی به تصویب رساند، برپایه سیاستهای پولی جدید قرار است تا به کمک درآمدهای ارزی دولت از فروش نفت، نرخ ارز تثبیت شود بطوریکه بتواند تنها تا سطح 10% نوسان کند. مسئله ربا مورد تجدید نظر قرار گیرد و زمینه برای استقلال بانک مرکزی و ایجاد بانک های خصوصی فراهم شود.

همچنین بنابر تبصره 23 قانون بودجه دولت میبایستی برای "تشویق سرمایه گذاریها، شرکتهای بخش دولتی را از طریق انحلال، واگذاری یا فروش سهام به بخش خصوصی و تعاونی منتقل نماید". بر همین اساس دولت لیستی از شرکت هایی را که باید خصوصی شوند در برنامه خود آورده و نهاد مستقلی به نام "سازمان خصوصی سازی" را برای تضمین موفقیت این پروسه تشکیل داده است. این پروژه قرار است تا از دریچه حذف سوبسیدها، برنامه های ریاضت کشی اقتصادی، از نقش غالب دولت در مالکیت اقتصادی(که اکنون در سطح 80% میباشد) کنترل تجارت داخلی و خارجی و قیمت گذاری بکاهد.

اصلاحات برای کارگران

طبیعتاً یکی از فاکتورهای تعیین کننده موفقیت برنامه دولت اصلاحات ساختاری در بازار کار است. بنحوی که بتوان سطح توقعات کارگران و توده های زحمتکش را پایین نگه داشت و در عین حال واکنش طبقه کارگر به عوارض "اصلاحات

اقتصادی" که ناگزیرا از کانال ریاضت کشی اقتصادی، تنزل سطح دستمزدها، بیکارسازیهای گسترده کاستن از خدمات درمانی و اجتماعی، خواهد گذشت، کنترل نمود و به مجرای قانونی هدایت نمود. بعبارت دیگر ایجاد امنیت در بازار کار روی دیگر سکه "اصلاحات اقتصادی" و یکی از ضروریات موفقیت برنامه خصوصی سازی است. اگر قرار باشد تا به شکل جدی نقش دولت به نفع بخش خصوصی در قیمت گذاریها محدود شود، لاجرم این محدودیت بدرجهای تعیین قیمت نیروی کار را که هر ساله توسط دولت تعیین میشود را نیز در بر خواهد گرفت. اگر قرار باشد تا در بازار کار امنیت برقرار شود دولت میبایست به موازات تغییرات ساختاری در حوزه اقتصادی در ساختار بازار کار نیز تجدید نظر کند، کنترل اعتراضات کارگری را با "نهادهای مدنی" چون اتحادیه های صنفی بدست گیرد و تعیین سطح دستمزدها را برای چند سال متوالی با اعلام حداکثر و حداقلی که مزدها میتوانند در آن نوسان کنند، به عهده تشکلهای اتحادیه ای بگذارد. بدین ترتیب دولت قادر خواهد شد به اعتراضات "وقت و بی وقت" کارگرانی که اعتصاب و تظاهرات میکنند و یا خیابانها را میبندند خاتمه دهد و هر حرکت و اعتراض آنها را به بهانه نقض قوانین و قراردادهای در نطفه خفه کند و در نهایت کنترل و هدایت جنبش کارگری را در دست داشته باشد.

تلاشهای جبهه دوم خرداد برای سمت و سو دادن جنبش کارگری به سوی این باتلاق سیاسی را میتوان در اظهارات فعالین آن باز یافت:

موسی غنی‌نژاد در مصاحبه با روزنامه نوروز (10 اردیبهشت) در باره ضرورت سازمانهای کارگری در ایران گفت: "در ایران سندیکهای سراسری مهمی در حوزه کارگری وجود ندارد. فقط خانه کارگر است که آن هم يك نهاد دولتی است نه نهاد مدنی. مشکل ما در ایران در زمینه سندیکا و تشکلهای کارگری مثل مشکلات ما در دیگر نهادهای مدنی است. همچنان که سایر نهادهای مدنی چون احزاب و مطبوعات آزاد در جامعه ما نتوانسته‌اند جایگاه و کارکرد خود را داشته باشند، سندیکاهای کارگری نیز نتوانسته اند وظیفه اصلی خود را پیدا کنند."

همچنین حجاریان طی سخنانی در جمع دانشجویان درباره چگونگی تضمین موفقیت برنامه های جبهه دوم خرداد بر این نکته تاکید نمود که برای تحقق برنامه های خاتمی میبایست کارگران را در اتحادیه های کارگری سازمان داد.

کارگران!

پلاتفرم جبهه دوم خرداد و در راس آن خاتمی تحت عنوان " اصلاحات سیاسی و اقتصادی" تنها در خدمت فربه کردن هرچه بیشتر سرمایه داران، سران حکومتی، وابستگان ریزودرشت آنها و تضمین امنیت برای چپاول هرچه بیشتر دسترنج ما میباشد. بحران مزمن و درمان ناپذیر سرمایه داری آنها را مجبور میسازد تا تمام امکانات خود را برای حمله به سطح زندگی ما بکار گیرند.

در چهار سال گذشته هزاران نفر از کارگران به اردوی بیکاری پرتاب شدند و بیش از همین تعداد، چندین ماه، حقوق خود را دریافت نکرده اند. مطمئنا چشم انداز چهار سال آتی تیره تر خواهد بود.

در این میان طبقه حاکم به همراه تشکلهای رنگارنگ خویش و همیاری احزاب چپ در کمپ ضدانقلاب تلاش خواهند کرد تا توجه ما را از تشدید مبارزه طبقاتی و از این طریق متحد و سراسری کردن آن به جدالهای حکومتی ویا کشاندن نیروی ما در

پشت شعارها و خواسته‌های بی محتوایی چون اجرای طرح طبقه بندی مشاغل، فروش سهام به کارگران، ایجاد تشکلهای اتحادیه ای، و یا اعتراض به تغییر این یا آن بند قانون کار بکشاند .

درحالی که هزاران کارگر تحت پوشش بیمه، هزاران کارگری که طرح طبقه بندی در کارخانه هایشان مدت هاست که به اجرا گذاشته شده است، هزاران کارگری که کارخانه هایشان متعلق به دولت است یا بخشی از سهام آن به کارگران واگذار گشته است، به اردوی بیکاران پرتاب شده و یا با خطر بیکاری مواجه اند و ماهها است که حقوقی دریافت نکرده اند.

اگر قرار است به موفقیتی دست یابیم باید مبارزاتمان متحد و سراسری باشد. اگر قرار است بهبود اساسی ای در زندگی ما رخ دهد باید بساط چپاول دولت و سرمایه داران را درهم بکوبیم و با برچیدن این نظم جهنمی که چیزی جز فقر، بی خانمانی و بی حقوقی نصیب طبقه ما نکرده است، کنترل سیاست و اقتصاد را در دست بگیریم . راه دیگری وجود ندارد.

برخلاف برنامه انتخاباتی دور اول ریاست جمهوری که با شعار "اصلاحات سیاسی" تزئین شده بود، این بار جبهه دوم خرداد وعده "اصلاحات اقتصادی" را نیز بر آن افزود. اینک با پیروزی مجدد خاتمی قرار است برنامه اصلاحات اقتصادی دولت با جدیت دنبال شود.

بسیاری از نظریه پردازان جبهه دوم خرداد از جمله شکنجه گر سابق و یکی از موسسان سازمان امنیت و اطلاعات رژیم، ججاریان، خاطرنشان ساخته است که دیگر فرصتی برای عدم موفقیت وجود ندارد. و تا دیر نشده است باید مردم را در حیات اقتصادی و سیاسی جامعه شرکت داد.

نام آشنا و حقیقی "شرکت دادن مردم در حیات اقتصادی سیاسی" جامعه که گاه و بیگاه بر سر زبان سران جمهوری اسلامی و بسیاری از اقتصاددانان جیره خوار دانشگاهی جاری میشود، تقویت بخش خصوصی و ایجاد "اصلاحات اقتصادی" برای تحقق سیاست خصوصی سازی در سطح وسیع است. درحقیقت هدف اصلی "اصلاحات سیاسی و اقتصادی" مدافعان دیروز ملی کردن صنایع، فراهم کردن زمینه‌های مساعد برای جلب بخش سرمایه‌داران داخلی و خارجی برای سرمایه گذاری است. دولت امیدوار است تا از این طریق بتواند بر بحران عمیق اقتصادی فائق آید .

رئوس این اصلاحات و چگونگی تحقق آن در برنامه پنج ساله خاتمی نیز آمده است. برپایه این برنامه قرار است تا در سیستم پولی و بانکی کشور تغییراتی صورت گیرد، موانع قانونی سرمایه گذاریهای خارجی رفع شود، سوبسیدهای دولتی قطع شوند، برنامه صرفه جویی‌های اقتصادی بتدریج اعمال شود، سرانجام شرایط برای واگذاری صنایع به بخش خصوصی داخلی و خارجی فراهم گردد. در این چهارچوب بود که مجلس قانون جدیدی را برای تشویق و حمایت سرمایه گذاری خارجی به تصویب رساند، برپایه سیاستهای پولی جدید قرار است تا به کمک درآمدهای ارزی دولت از فروش نفت، نرخ ارز تثبیت شود بطوریکه بتواند تنها تا سطح 10% نوسان کند. مسئله ربا مورد تجدید نظر قرار گیرد و زمینه برای استقلال بانک مرکزی و ایجاد بانک های خصوصی فراهم شود .

همچنین بنابر تبصره 23 قانون بودجه دولت میبایستی برای "تشویق سرمایه گذاریها، شرکتهای بخش دولتی را از طریق انحلال، واگذاری یا فروش سهام به بخش خصوصی و تعاونی منتقل نماید". بر همین اساس دولت لیستی از شرکت هایی را که باید خصوصی شوند در برنامه خود آورده و نهاد مستقلی به نام "سازمان خصوصی سازی" را برای تضمین موفقیت این

پروسه تشکیل داده است. این پروژه قرار است تا از دریچه حذف سوبسیدها، برنامه های ریاضت کشی اقتصادی، از نقش غالب دولت در مالکیت اقتصادی(که اکنون در سطح 80%) میباشد کنترل تجارت داخلی و خارجی و قیمت گذاری بکاهد .

درس های انتخابات

جبهه دوم خرداد بار دیگر يك پیروزی انتخاباتی نصیب خود ساخت. جناح رقیب نیز یکبار دیگر، شکست انتخاباتی را تجربه کرد. اما همانطور که سران هر دو جناح به کرار بیان کرده اند، این يك پیروزی برای کل نظام بود. همین واقعیت است که این دو جناح را بیش از گذشته به یکدیگر نزدیک میسازد. يك پیروزی دیگر و يك شکست دیگر .

در این بردوباخت اما قاعده معینی ثابت ماند. در مراسمهای انتخاباتی، صرف نظر از نتایج آن، کل نظام برنده و کارگران و مردم بازنده اصلی هستند. این بار اما 14 میلیون از واجدین شرایط، از شرکت در انتخابات خودداری کردند. آنها دریافته بودند که هیچ طرف این بردوباخت نخواهند بود. این درسی بود که آنان از تجربه سابق آموخته بودند. اما احزاب سیاسی اپوزیسیون چه؟ اپوزیسیون چه درسی گرفت؟

اپوزیسیون رژیم ایران اما «شکست ناپذیر و همیشه برنده» است. در اولین دور انتخاباتی که خاتمی به ریاست جمهوری اسلامی برگزیده شد، تمام نیروهای اپوزیسیون هورا کشیده و شادی کردند. تمام نیروها. کلیه احزاب چپ ایران با صدور اطلاعیه های متعدد آن انتخابات را يك پیروزی برای مردم نامیدند.

هر يك از این احزاب، دلیل خاصی برای شادی داشتند. یکی پیروزی دوم خرداد را پیروزی دمکراسی و مدنیت قلمداد میکرد، و دیگری، پیروزی خاتمی را شکست ولایت فقیه با درایت و تاکتیک مردم. یکی پیروزی انتخاباتی خاتمی را «چند سره» شدن جمهوری اسلامی می انگاشت، و دیگری آنرا سر آغاز شمارش معکوس برای سرنگونی جمهوری اسلامی .

انگاریها و دلایل به کنار، آنچه در عمل رخ داد، تشویق کارگران و مردم به دخالت فعال در مراسم انتخاباتی یکی از وحشی ترین رژیمهای تاریخ سرمایه داری بود. آنچه در عمل رخ داد، نمودی از ماهیت طبقاتی اینان بود. این بار اما بر طیف «پیروزمندان» مراسمهای انتخاباتی يك گرایش دیگر افزوده شد. این گرایش عبارت بود از تحریم کنندگان انتخابات. چرا که به خیال آنان، عدم دخالت 14 میلیون در انتخابات، پاسخ میلیونی مردم به انتشار نشریات آنان در خارج کشور بوده است . تفاوت اما در این است که تحریم کنندگان کماکان اعتقاد به موثر بودن سلاح انتخابات در تئوری شان داشته و لذا تاکتیک شرکت یا خودداری از شرکت در آنرا پیش میبرند. کارگران و مردم اما، در تجربه روزمره دریافتند که انتخابات و پارلماناریسم ابزار فریب مردم و مشروعیت بخشیدن به سلطه حاکمین است .

پارلمان و انتخابات به تاریخ پیوسته است

انتخابات و دخالتگری فعال در مراسمهای انتخاباتی در دوران گذشته، زمانی که سیستم سیاسی سرمایه داری به تباهی کامل کشیده نشده بود، ابزار مؤثری برای تاثیرگذاری بر تحولات سیاسی بود .

زمانی که جناحهای بورژوازی همگی ارتجاعی نشده بودند و در پارلمانها احزاب مترقی وجود داشت. زمانی که نظام اقتصادی وارد دوران زوال و بحران ساختاری مزمن نگشته بود و مبارزه برای رفرفم از طریق نهادهای بزرگ توده ای، اتحادیه ها و احزاب کارگری، ممکن بود. این دوران اما امروز به تاریخ پیوسته است. امروز کلیه جناحهای طبقه حاکم ارتجاعی هستند. هر گونه درگیری میان جناحها، فراملی و یا درون کشوری، خصولتی ارتجاعی دارد .

در دوران کنونی به دلیل تباهی سیستم سیاسی سرمایه داری امکان موجودیت احزاب بزرگ توده‌ای و مترقی در شرایط متعارف از میان رفته است. در عصر حاضر تنها و تنها مبارزه طبقاتی، يك مبارزه انقلابی است. از همین رو تشدید مبارزه طبقاتی تنها آلترناتیو برای تغییر وضع موجود است .

در سیستم سیاسی سرمایه داری، احزاب جهت سازماندهی این سیستم رقابت میکنند. به میدان می‌آیند و برای جلب آراء، ریخت و پاش میکنند .

جمع آوری رای و جلب آراء مردم، مشروط به برخورداری از امکانات و وسایل وسیع تبلیغاتی و مالی است. تنها صاحبان وسایل تولید هستند که چنین امکاناتی را در دست دارند. کارگران و بی‌چیزان هرگز نمیتوانند به رقابت تبلیغاتی و مالی با استثمارگران بپردازند .

تشدید مبارزه طبقاتی، تنها آلترناتیو رهایی

تشدید مبارزه طبقاتی اما میتواند اوضاع را بکلی دگرگون کند. احزاب چپ و راست ناچار میشوند که ماهیت خود را برملا کنند. جریانها و محافل کوچک کارگری و انقلابی بسرعت مبدل به يك نیروی وسیع اجتماعی میشوند. با شکل گیری شرایط انقلابی، مردم و کارگران به سازماندهی خود دست میزنند. سیاست از مراکز بورژوازی و مؤسسات سیاسی سیستم، مثل احزاب و پارلمان، به کوچه و کارخانه رانده میشود. طبقه حاکم و ارگانهای نظامی، سیاسی آن آماج اقدامات انقلابی میگرددند. کارگران و مردم می‌آموزند که با ارتقاء آگاهی خود در اداره امور سیاسی و اقتصادی جامعه دخالت کنند. علاوه بر آن تشدید مبارزه طبقاتی يك تغییر در توازن قوای طبقات در جامعه است. اگر طبقه کارگر و جنبش کارگری در موضع پیشرو سیاسی قرار بگیرد، مناسبات میان احزاب و نیروهای سیاسی بسرعت متحول میشود. احزاب بزرگ بورژوازی آغاز به از دست دادن پایگاه توده‌ای خود میکنند. بخشهایی از اقلشار روشنفکر و گروههای الیت جامعه آغاز به سمتگیری بسوی جنبش طبقه پایین مینمایند. مهمتر از همه اینکه، فضای جنبش کارگری در دیگر کشورها از حرکت همطبقه‌ای های خودشان تاثیر می‌پذیرد. در يك کلام تشدید مبارزه طبقاتی راه تکامل و پیشرفت واقعی جامعه بسوی سعادت بشری را می‌گشاید .

برای رهایی از اسارت حاکمیت اسلامی و نظام طبقاتی مبارزه طبقاتی را تشدید کنیم. هر نمایش انتخاباتی را به صحنه‌ای برای تشدید مبارزه مبدل سازیم.



تظاهرات معلمان در تهران، شکستی دیگر برای اصلاح‌طلبان

جدال در محافل بالای حکومت اسلامی برای چگونگی تقابل با جنبش روز افزون اعتراضی کارگران و دیگر اقشار اعتراضی تداوم دارد. استراتژی «مهار و سیاست‌زدایی جنبش‌های اعتراضی» از طریق سوق دادن این حرکتها به مسیر قانونی و مسالمت‌آمیز و استراتژی «بریدن دست و گردن، حلق‌آویز کردن در ملاء عام» دو راهکار دوجناح حکومتی در نحوه رویارویی با جنبش اوچ‌یابنده کارگری و توده‌ای است.

جناح اصلاح‌طلب رژیم جمهوری اسلامی و نهادهای وابسته بدان، با آگاهی به بن‌بست شیوه سرکوب عریان، کمر به نجات نظام متعفن اسلامی بسته است. از همین رو نیز اینان کوشش فراوانی برای ایجاد نهادهای فرمایشی صنفی در میان صنوف مختلف کشور بعمل می‌آورند. تظاهرات معلمان در تهران اقدامی بود در این راستا که با شکست مواجه گردید. علیرغم تلاش نهادهای حکومتی در کنترل شعارها و صفوف تجمع‌کنندگان، این تظاهرات تبدیل به حرکتی علیه هر دوجناح حاکم گشت. بدلیل درگیری باندهای درون حکومتی، جنبش اصلاح‌طلبی نتوانست مهر قانون و اصلاحات را بر این تظاهرات بکوبد. در کنار شعارهایی نظیر «حقوق سالانه یک معلم حقوق ماهانه یک وزیر است»، شعار «بیت‌المال حیا کن هاشمی را رها کن» روح نارضایتی سیاسی حاکم بر تجمع‌کنندگان را بنمایش گذاشت. افزون بر آن، برخلاف برنامه‌ریزی قبلی جهت تجمع در مقابل مجلس و صدور قطعنامه فرمایشی، شعار «مجلس به این بی‌غیرتی، هرگز ندیده‌ام» موجب رسوایی سازمان‌دهندگان این حرکت شد.

کارگران، معلمان، مردم!

ترفند «اعتراضات صنفی و قانونی» جناح اصلاح طلب حکومت اسلامی، ریشه در هراس اینان از خروش انقلابی توده‌های میلیونی دارد. نظام «سرمایه‌داری عادل‌و اصلاح‌شده» وجود ندارد. سرمایه‌داری، نظم بی عدالتی و بی حقوقی، نظم فقر و فحشاء و نظم جنگ و جنایت است. اگر از جنگ و سرکوب و فقر و بیعدالتی به ستوه آمده‌اید، علیه کلیت سرمایه‌داری، علیه همه جناحها و احزاب آن متحد شوید!

این اتحاد تنها و تنها از طریق تکیه به بزرگترین و عظیم‌ترین نیروی دگرگون‌ساز جامعه، یعنی طبقه کارگر و حزب انترناسیونالیست آن ممکن می‌گردد. حزبی که باید بدست مبارزان کارگری و حمایت شما ایجاد گردد. حزبی که با سازماندهی انقلاب کمونیستی، بنای جامعه‌ای نوین را پی خواهد ریخت. یا براندازی نظم سرمایه‌داری از طریق انقلاب کمونیستی و یا بربریت سرمایه‌داری. راه دیگری وجود ندارد.

تشکیلات کارگران انترناسیونالیست

۵ بهمن ماه ۱۳۸۰

باند‌های جنایتکار اسلامی را در جدال درونی‌شان تنها بگذارید

با اوجیابی درگیری باند‌های رژیم اسلامی، بار دیگر دانشگاه‌ها مبدل به صحنه قدرت‌نمایی جناح‌های رژیم اسلامی در مقابل یکدیگر گشته است. بیش از دو دهه کنترل پلیسی فضای دانشگاه‌ها در بعد از انقلاب خونین فرهنگی، اکنون سازمان‌دهندگان همین دستگاه کنترل و سرکوب، در لباس «استاد دانشگاه» و «قاضی دادگاه» به جان یکدیگر افتاده‌اند. حکم اعدام یکی از عناصر گروه اولیه بنیانگذار سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، هاشم آجاجری، نشانگر بن‌بست جناح‌های حکومت اسلامی است. آجاجری نیز مانند بخشی از آخوندهای حوزه علمیه، به لزوم «اصلاحات» در نظام اسلامی رسیده است. او نیز به مانند بسیاری از ایدئولوگ‌ها و نظریه‌پردازان ماشین جنایت اسلامی، این حقیقت ساده را دریافته که سرمایه‌داری جهانی، اسلام ضد مدرنیته، اسلام جنگ سرد را نمیخواهد. حکم اعدام آجاجری بدین خاطر صادر شد که او کوشید تا در نقش سخنگوی پروتستانیزم اسلامی ظاهر گردد.

اگر پروتستانیزم مسیحی ریشه در نیازهای نظام در حال نضج سرمایه‌داری داشت، پروتستانیزم اسلامی ریشه در احتضار و بن‌بست سرمایه‌داری جهانی و ریزش نظم مبتنی بر جنگ سرد دارد. اگر پروتستانیزم مسیحی متکی بر سنت نوپای اومانیزم اروپایی بود، پروتستانیزم اسلامی تکیه بر ضدانسانی‌ترین جنایات تاریخ سرمایه‌داری دارد. نمایندگان پروتستانیزم اسلامی، مستقیماً در شکنجه و کشتار گروه‌گروه از جوانان مردم دست داشته‌اند.

کارگران، جوانان و مردم آزاده!

به فراخوان‌های متعدد احزاب راست و چپ سرمایه‌داری برای تبدیل شدن به گردان‌های این یا آن جناح از حاکمیت اسلامی در داخل و خارج از ایران پاسخ ندهید. آنهایی که تحت عنوان دفاع از دموکراسی، شما را به دفاع از جنایتکاران باند‌های حکومت اسلامی فرا میخوانند، خواستار آزادی برای جناح‌های طبقه حاکم در سرکوب شما هستند. اکنون تلاش اصلاح‌طلبان جهت متقاعد ساختن آیت‌الله‌های خشک‌مغز برای اصلاح و نجات نظام اسلامی در بن‌بست قرار گرفته است. نیروی فشار این جناح، یعنی حرکت سازمانیافته انجمن‌های اسلامی دانشگاه‌ها نیز به آخر خط رسیده است. آغاز دور نوینی از جدال جناح‌های در بن‌بست، راهگشای خیزش‌های مستقل کارگری و توده‌ای خواهد بود. باند‌های جنایتکار اسلامی را در جدال درونی‌شان تنها بگذارید. بگذارید تا ماشین سرکوب اسلامی با سست شدن در چنبره تناقضات خود، در اولین خروش انقلابی شما منهدم گردد.

تشکیلات کارگران انترناسیونالیست

۲۰ آبان ۱۳۸۱